

Iraq (Region of Iran) under the rule of Mustafa Quli Khan (May 1887-January 1888)

Somayeh Bakhtiari¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: The mid-western region of Eraagh in Iran now: Ostaan-e Markazi) experienced an extraordinary short period of the governance of Mustafa Gholikhan Farrashbashi, a pioneer reformist. This paper discusses his initiatives and the reasons for his quick dismissal.

Method and Research Design: Data was gathered from archival and library resources.

Findings and Conclusion: Farrashbashi actively launched a number of reforms, including setting up a bureau of investigation to facilitate judicial processes, reconstruction of water supply system of the city, supply of irrigation water for rural areas, controlling agricultural products prices, return the ownership of lands to farmers, resolution of local disputes and prosecuting criminals. However, he was unexpectedly dismissed by Prince Zell-e Soltan and his property was confiscated. Apart from the greed of the Prince, dismissal of Farrashbashi is attributed to the increase of his popularity among the people of the region, and his failure to collect taxes to the level that Zell-e Soltan expected, as well as conspiracy by influential figures in the region.

Keywords:

Mustafa Gholikhan Farrashbashi; Zell-e Soltan; Sultan Abad; Iraq (Region of Iran).

1. PhD in History of Iran, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
sbakhtiari88@yahoo.com
Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2360

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 32 -71 (40) | Received: 10, Oct. 2017 | Accepted: 6, Jan. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

عراق (اراک) در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی (شعبان ۱۳۰۴ - ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق)

سمیه‌بختیاری^۱

چکیده:

هدف: بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق در دوره حکومت هشت‌ماهه مصطفی‌قلی‌خان فرّاش‌باشی و علل عزل او از حکومت عراق.

روش/ رویکرد پژوهش: توصیفی-تحلیلی و برپایه نسخ خطی، اسناد و مدارک آرشیوی، مطبوعات، و منابع اصلی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مصطفی‌قلی‌خان، فرّاش‌باشی ظل‌السلطان در دوره حکومت هشت‌ماهه خود در عراق (اراک امروزی) اقدامات بسیاری در زمینه اجتماعی و اقتصادی انجام داده‌است؛ از جمله: ایجاد اطاق تحقیق؛ احیای قنات‌ها؛ تأمین آب از دیگر روستاها برای مردم؛ تعیین نرخ غلات و سایر اجناس با هدف تثبیت قیمت‌ها؛ کاهش قیمت‌ها در هنگام بروز بیماری در برخی بلوکات عراق؛ برگرداندن کشاورزان اراضی خالصه و احیای زمین‌ها؛ حل‌وفصل اختلافات محلی؛ و دستگیری مجرمان. در زمینه عزل ناگهانی مصطفی‌قلی‌خان از منصب فرّاش‌باشی و حکومت عراق و مصادره اموال به دست ظل‌السلطان به علل زیر می‌توان اشاره کرد: طمع ظل‌السلطان به ثروت فرّاش‌باشی؛ محبوبیت فرّاش‌باشی نزد مردم اصفهان و عراق؛ موفق نبودن فرّاش‌باشی در پرداخت مالیات تعیین‌شده؛ و دسیسه متنفذان عراق که قدرتشان در دوران حکومت فرّاش‌باشی محدود شده بود.

کلیدواژه‌ها:

مصطفی‌قلی‌خان فرّاش‌باشی؛ ظل‌السلطان؛ عراق؛ سلطان‌آباد؛ دوره قاجار.

۱. دکترای تاریخ ایران، دانشگاه اصفهان،

اصفهان، ایران.

sbakhtari88@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۶۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۳۲ - ۷۱ (۴۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

عراق یکی از ولایات حاکم‌نشین دوره قاجار بود که مرکز آن، سلطان‌آباد به دستور فتح‌علی شاه ساخته شد. این ولایت در ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م به ولایات تحت حکومت ظل‌السلطان ضمیمه گردید. ظل‌السلطان در ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷م به مدت هشت ماه حکومت عراق را به مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی یکی از صاحب‌منصبان معتبر دربارش واگذار کرد. مصطفی قلی خان اصالتاً اهل نور مازندران و منسوب به خاندان نوری بود. او هم‌زمان با منصب فرّاش‌باشی، به‌عنوان یکی از اعضای انجمن معارف، مجری ساخت طرح‌های عمرانی مصوّب انجمن بود و تجربه حکومت در شهرهایی چون خوانسار، کمره، نجف‌آباد، سمیرم و کرمانشاه را هم داشت. مصطفی قلی خان در دوره حکومت کوتاه‌مدت خود، اقدامات بسیاری در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی انجام داد که تاکنون هیچ پژوهشی درباره حکومت او و اقداماتش در عراق انجام نشده است. در این پژوهش برای نخستین بار از نسخه خطی «کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق» و اسناد «کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان» استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

از لحاظ محتوایی، هیچ سابقه پژوهشی برای مقاله حاضر وجود ندارد و به این علت می‌توان گفت که در چارچوب پژوهش‌های تاریخی، برای نخستین بار است که این موضوع بررسی می‌شود.

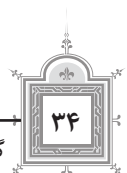
۳. پرسش‌های پژوهش

۱. اقدامات مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی چه تأثیری بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق گذاشت؟

۲. دلایل عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق چه بود؟

اقدامات مصطفی قلی خان برای احیای قنات‌ها، تلاش برای بهبود وضعیت اراضی خالصه‌جات و اعطای مجوز پخت نان خانگی، تا سال‌ها پس از عزلش از حکومت عراق، در وضعیت اجتماعی و معیشت مردم آن‌جا مؤثر بود. موفق نبودن او در کسب مالیات مدنظر ظل‌السلطان، و دسیسه‌چینی صاحبان قدرت در عراق از دلایل عزل او است.

این مقاله پس از مقدمه و درآمدی بر جغرافیای تاریخی عراق به بررسی اجمالی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق تا آغاز حکومت ظل‌السلطان، اوضاع عراق در دوره حکومت ظل‌السلطان، و اوضاع عراق در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش‌باشی و علل عزل او از حکومت عراق می‌پردازد.



۴. درآمدی بر جغرافیای تاریخی عراق

بلاد مرکزی ایران تا پیش از قرن ششم هجری به منطقه جبال شهرت داشت. نخستین بار، در نیمه دوم قرن پنجم هجری به این منطقه، عراق عجم گفته شد. مسلمانان تا پیش از این به نیمه سفلی بین النهرین، عراق می گفتند؛ ولی پس از این که سلجوقیان بر مناطق غربی ایران تسلط یافتند و همدان را پایتخت خود قرار دادند، خلیفه عباسی به آن‌ها لقب سلطان‌العراقین اعطا کرد که یکی عراق عرب و دیگری عراق عجم بود (لسترنج، ۱۳۷۷، صص ۲۰۰ و ۲۰۱). در قرن هشتم هجری، حمدالله مستوفی در *نزهت القلوب*، حدود عراق عجم را چنین آورده است: «حدودش با ولایات آذربایجان و کردستان و خوزستان و فارس و مفازه^۱ و قومس و جیلانات^۲ پیوسته است» و وسعت آن «از سفیدرود تا یزد صدوشصت فرسنگ و عرض آن از جیلانات تا خوزستان صد فرسنگ» بوده و شامل چهل شهر می شده است (مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۵۱). در قرن سیزدهم نیز نویسنده کتاب *بستان‌السیاحه* تقریباً چنین مساحتی را برای عراق عجم ترسیم کرده؛ با این تفاوت که فاصله سفیدرود تا یزد را صدوینچ فرسخ برآورده کرده است (شیروانی، بی تا، ص ۳۶۵).

۱. مفازه /mafāze/: بیابان بی آب و علف؛ کویر.

۲. جیلان معرب گیلان است.

۳. نام یکی از طوایف بزرگ ایران است که در برخی از شهرهای غربی کشور ساکن‌اند. در دوره قاجار، خزل یکی از بلوکات ولایت نهاوند با ۴۷ روستا بود که بیشتر ساکنان آن از طایفه خزل بودند که به نظر می رسد شغلشان تفنگداری بوده باشد؛ زیرا هرگاه حکومت نهاوند را به خانی می سپردند، فرد دیگری را به سرکردگی سواره خزل منصوب می کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۷۲۸، ۱۷۴۵ و ۱۷۸۵). امروزه خزل یکی از بخش‌های تابعه شهرستان نهاوند در استان همدان است.

۴. پس از مشروطه، برای تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایالت‌ها و هم‌چنین ولایت‌های هر ایالت را مشخص کردند. عراق نیز در کنار ایالات دیگر هم چون کرمان، خراسان، آذربایجان، طهران، کرمانشاهان، طبرستان، فارس و عربستان یک ایالت منظور شد. مرکز آن شهر اصفهان بود و یزد، نائین، اردکان، اردستان، کاشان، خوانسار، گلپایگان، سلطان‌آباد، دولت‌آباد، محلات، خمین، کمره، فریدن و... ولایات تابعه او تعیین شد و مرکز و خرم‌آباد فعلی و سیلاخور از توابع آن محسوب شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶، صص ۳۷ و ۳۸).

عراق عجم (ایالت عراق) با ولایت عراق که در متون دوره قاجار دیده می شود، متفاوت است. افضل‌الملک به این مطلب توجه کرده و تذکر داده که در گذشته، ایران را به شش ایالت تقسیم کرده بودند. مملکت عراق، فارس، خراسان، آذربایجان، طبرستان و اهواز که مملکت عراق شامل تفرش، آشتیان، گرگان، فراهان، سلطان‌آباد، ساوه، قم، کاشان، اصفهان، ری، ملایر، تویسرکان، نهاوند، خزل^۳، قزوین، یزد، اردکان، بروجرذ، لرستان، کمره، گلپایگان، خوانسار، همدان، کنگاور، کرمانشاه تا حد پل زهاب و قصر شیرین می شده است؛ ولی منظور از عراق که در اصطلاح دربار و اهل دفتر و روزنامه‌نگاران قاجار می گفتند: «فلانی به حکومت عراق منصوب شد»، این است که او به حکومت آشتیان، تفرش، گرگان، فراهان و سلطان‌آباد منصوب شده است. در هیچ‌یک از این پنج محل، شهر بزرگی وجود نداشت؛ ولی چند صد قریه معتبر و مزارع بزرگ داشت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، صص ۲۹۸-۳۰۱). ظل‌السلطان در کتاب *خاطرات خود*، عراق را به چهارسوق ایران و مرکز ایران ملقب نموده و آن را دارای شش بلوک فراهان، شترا، کزاز، خلیج، بزچلو، و سرابند ذکر کرده است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱). با توجه به این که ظل‌السلطان مدتی حاکم عراق بوده است، محدوده حکومت عراق همین شش بلوک می بایست بوده باشد.

در این مقاله، منظور از عراق، ولایت عراق است که سلطان‌آباد مرکز آن بوده است. سلطان‌آباد، قصبه‌ای مابین فراهان و کزاز و کمره بوده است که آن را یوسف خان گرجی سپهدار در ۱۲۳۱ق/ ۱۸۱۵م به دستور فتح‌علی شاه ساخت و چون به دستور سلطان ساخته



و آباد شد، به آن سلطان آباد گفتند. این شهر در ۱۲۴۰ق/۱۸۲۴م که زین العابدین بن اسکندر شیروانی نویسنده *بستان‌السیاحه* گزارش می‌دهد، نزدیک به هزار باب خانه داشته‌است. آبش از کاریز تأمین می‌شده و خاکش حاصلخیز «و مشحون از آبادانی و نعمت بی‌شمار» بوده‌است (شیروانی، بی‌تا، صص ۳۰۹ و ۶۹۸).

ناصرالدین شاه در ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م در راه عتبات عالیات، در سلطان آباد اُتراق کرد. او شهر سلطان آباد را مربع‌شکل دارای ارگ کوچکی توصیف کرد که عمارات دیوانی در آن ارگ واقع بود. او در خاطراتش نوشت: «شهر را بسیار به قاعده ساخته‌اند. کوچه‌ها راست به یک اندازه، تقسیم آب‌ها و نهرها به نظم و قاعده و خانه‌های بسیار عالی دارد.» این شهر بنابه گفته شاه، هزاروپانصد خانه داشته‌است و مردم آن به علت کشت پنبه، قالی‌بافی و تجارت قالی متمکن بوده‌اند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲، صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

میرزا عبدالغفار اصفهانی ملقب به نجم‌الملک از منجمان و مهندسان عصر ناصرالدین شاه در ۱۳۰۶ق/۱۸۸۷م از سلطان آباد دیدن کرد. او سلطان آباد را شهری مربع‌شکل با کوچه‌هایی موازی توصیف کرد که دروازه‌های آن مشرف به دو خیابان است و کاروان‌سراهایش خوب است و نانی باکیفیت دارد. براساس برآورد نجم‌الملک، جمعیت سلطان آباد تقریباً بیست‌الی سی هزار نفر بوده و سه هزار باب خانه داشته‌است (نجم‌الدوله، ۱۳۸۶، صص ۵۸ و ۵۹). شش ماه پس از او، فووریه -پزشک ناصرالدین شاه- از سلطان آباد دیدن کرده و چنین نوشته‌است: «سلطان آباد اهمیت خاصی به جز این که مرکز تجارت عمده قالی است، ندارد. این شهر هم مانند سایر بلاد ایران دارای کوچه‌هایی است تنگ و غالباً کثیف و دیوارهایی از خشت و گل و تیره‌رنگ که خانه‌ها در پشت آنها واقع شده و بازاری دارد که از این سر به آن سر شهر را به دو نیمه تقسیم می‌کند.» او جمعیت عراق را حدود چهل هزار نفر نوشته‌است (فووریه، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱ و ۲۶۲).

ناصرالدین شاه، برای بار دوم در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م از عراق دیدن کرد. او چند تن از علمای عراق را نام می‌برد؛ از جمله: حاجی آقامحسن؛ جناب آقاضیاء؛ جناب حاجی آقاجمال برادر حاجی آقامحسن؛ حاجی آقااحمد پسر حاجی آقامحسن؛ جناب حاجی آقامحمود امام جمعه؛ جناب حاجی ملاّنبی؛ و شیخ‌الاسلام حاجی آقاحسین قمی پسر مرحوم حاجی ملاّمحمد مجتهد کزازی (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۵۶). گفتنی است، در این دوره فرهیختگان و بزرگان زیادی از عراق برخاستند که میرزا عیسی قائم‌مقام، فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، میرزاتقی‌خان امیرنظام، و میرزایوسف مستوفی‌الممالک را می‌توان نام برد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص ۲۹۸).

عراق در دوره پهلوی اول دارای ۱۰ بلوک و ۶۴۵ روستا بود (استادوخ، ۱۳۱۳، کارت‌ن ۱۷،



پرونده ۱، ص ۸۷). در این دوره نام آن به اراک تغییر یافت و همین نام به سلطان آباد، مرکز عراق هم اطلاق گردید. برخی عراق را معرب اراک دانسته و بازگرداندن نام اراک را تلاشی برای زنده کردن نام قدیم این منطقه دانسته‌اند و برخی مانند عین السلطنه، اراک را فرانسوی شده لغت عراق دانسته‌اند (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۷۸۳۷).

۵. بررسی اجمالی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق تا آغاز حکومت ظل السلطان

شهر سلطان آباد در ۱۲۳۱/ق ۱۸۱۵م ساخته شد و تا ۱۲۴۰/ق ۱۸۲۴م، یوسف خان گرجی سپهدار حاکم آن بود و پسرش غلام حسین خان هم نایبش بود. غلام حسین خان پس از مرگ پدر به حکومت عراق منصوب گردید (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۵۶۶). از ۱۲۵۲/ق ۱۸۳۶م تا ۱۲۹۷/ق ۱۸۸۰م که ظل السلطان به حکومت عراق منصوب شد، تقریباً هر دو سال یکبار حاکم عراق تغییر کرده است. از حاکمان عراق در این مقطع زمانی، به محمدخان ایروانی امیرتومان، میرزا حسن خان وزیرنظام، امیرزاده نصرت الدوله فرمان فرما، میرزا محمد حسین دبیرالملک، میرزا سید احمد مستوفی، میرزا یوسف مستوفی الممالک، معتمدالملک، و حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام می توان اشاره کرد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۶۳۷ تا ۱۹۹۱). در بین این حکام، میرزا حسن خان وزیرنظام، امیرزاده نصرت الدوله، و میرزا محمد حسین دبیرالملک دو بار به حکومت عراق منصوب شدند.

میرزا حسن خان وزیرنظام برادر میرزاتقی خان فراهانی (امیرکبیر) در ۱۲۶۷/ق ۱۸۵۰م به مدت دو سال و در ۱۲۷۰/ق ۱۸۵۳م به مدت چهار سال به حکمرانی عراق منصوب شد (ساکما، ۲۹۵/۸۰۴۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۷۱۳ و ۱۷۶۰). او در ۱۲۶۸/ق ۱۸۵۱م بازارهای شهر سلطان آباد را ساخت که بنابه گفته فوریه در مرکز شهر بوده و شمال و جنوب شهر را به هم متصل می کرده است (فوریه، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱ و ۲۶۲). هم چنین عمارات دیوانی را در شمال شهر احداث کرد و باغ شاه را در بیرون دروازه ارگ سلطان آباد آباد کرد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۹۵). پس از آن در ۱۲۷۰/ق ۱۸۵۳م که برای بار دوم به حکومت رسید، حجره های بازار و عمارات دیوانی را تعمیر کرد، باغات را آباد کرد و درختان زیادی کاشت و از شهرهای دیگر ارباب صنایع را به سلطان آباد آورد و اسکان داد تا شهر رونق یابد. هم چنین در ۱۲۷۳/ق ۱۸۵۶م بند نیمور را در عراق بست و به یک قطعه نشان اول میرپنجگی با حمایل آن مفتخر شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۷۶۸، ۱۷۹۵ و ۱۸۰۲). به نظر می رسد که میرزا حسن خان صرف نظر از خوی تندش (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۱)، همانند برادرش به آبادانی و اصلاحات گرایش داشته است. در یکی از اسناد خاندان غفاری، عریضه ای از محمد حسن خان موجود است که در آن، شغل تقاضا

۱. ظل السلطان، از ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ق برای بار دوم حاکم عراق شد. او مظفرالملک را به عنوان نایب الحکومه به حکومت عراق منصوب کرد. مظفرالملک به دستور ظل السلطان، آجرهای عمارت را فروخت، درختان باغ شاه را قطع کرد و خندق و باروی شهر را که در دوره فتح علی شاه ساخته شده بود، به مردم فروخت (بامداد، ۱۳۵۷، ج ۳، صص ۲۱۳ و ۲۱۴)؛ هم چنین به کمپانی زیگلر امکان داد تا اراضی و آب قنات شیخ الاسلام را بخرد و باغ و بنا احداث کند (ساکما، ۲۱۶۸۶/۲۹۶).

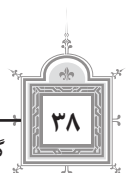


کرده است. در این سند به طور مستقیم مشخص نشده که این شخص همان محمدحسن خان فراهانی است، ولی از آنجاکه به مأموریت سابق خود، حکومت عراق اشاره کرده است و باتوجه به دغدغه رعیت که از فحوای سند برداشت می شود، می توان این طور استنباط کرد. در این سند آمده است: «عراق را به گردن بنده گذاشته و خانه بنده را به کلی خراب کردند و اصل و فرع مال دیوان و مال رعیت را، همه را بردند و هنوز بنده درگیر هستم. خداوند روا داند بر حضرات، آنچه را در حق مردم روا داشتند. ... همان قدر که زنده گذاشتند، گرسنه و برهنه، شکر این فقره باقی است» (سناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۹).

۶. اوضاع عراق در دوره حکومت ظل السلطان

مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان، پسر ارشد ناصرالدین شاه در ۲۰ صفر ۱۲۶۶ق/ ۵ ژانویه ۱۸۵۰م متولد شد. او باینکه سه سال از مظفرالدین میرزا بزرگ تر بود، ولی به عنوان ولیعهد انتخاب نشد؛ زیرا مادرش از دودمان قاجار و از زنان معقوده و دائمی ناصرالدین شاه نبود (سعادت نوری، ۱۳۴۷، صص ۱۱ و ۱۲). با وجود این، او با صدایی شبیه شاه (ویلس، ۱۳۶۳، ص ۶۰) در بیش از سه دهه فرمانروایی، تنها تاج و تخت کم داشت (سناد برگزیده دوران قاجاریه، ۲۵۳۵، ص ۶۶).

نخستین تجربه حکمرانی او در سن دوازده سالگی، حکومت مازندران، ترکمن صحرا، سمنان و دامغان بود (ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۱۹ و ۲۰). وی، نخستین بار در ۱۲۸۳ق/ ۱۸۶۶م حاکم اصفهان شد (سعادت نوری، ۱۳۴۷، ص ۲۱). حکومت بروجرد، گلپایگان و خوانسار در ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۷م، یزد در ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م، عراق و لرستان و عربستان با افواج عراق و افواج اصفهان در ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م، حکومت ایالت فارس و کرمانشاه در ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م، کردستان در ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲م، محلات و درجزین و فوج کردستان در ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م، فوج درجزین در ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۶م ضمیمه حکومت اصفهان شد (فرهنگ اصفهان، نمره ۵۳۷، پنجشنبه اول رجب ۱۳۰۵ق). او که در طی این سالها در اوج شوکت و قدرت و اقتدار در مفر خود در دارالسلطنه اصفهان حکومت می کرد، در ۱۳۰۵ق/ ۱۸۸۷م به دستور پدر از تمام حکومت ولایات و قشون به جز اصفهان استعفا داد و به مدت یک سال در تهران بیکار بود و تنها عنوان حکومت اصفهان را داشت. پس از آن، حکومت عراق از ۱۳۰۷ق/ ۱۸۸۹م تا ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م، حکومت گلپایگان، خوانسار و کمره در ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م و حکومت عراق در ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م به ظل السلطان واگذار شد (شیبانی، ۱۳۶۶، صص ۲۵۸ و ۲۹۵)؛ بنابراین براساس شواهد و قرائن موجود ظل السلطان سه بار به حکومت عراق منصوب شده است. هنگامی که ظل السلطان به حکومت عراق گمارده شد، میرزا رضاقلی نامی تفرشی را



به جای خود به حکومت عراق فرستاد. ظلّ السلطان او را «آدم درست و حساب‌دان خوب» توصیف کرده است (ظلّ السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱). از آنجا که ظلّ السلطان در همه چیز هر نوع که بود می‌توانست تأمل [صبر و حوصله] کند الا از بابت مالیات (اسناد بیوتات، ص ۴۳، تلگراف نمرة ۱۲ به نقل از طاهر احمدی، ۱۳۷۰، ص ۸۶)، بنابراین میرزا رضاقلی، مالیات را به موقع وصول و ارسال می‌کرده است. از ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م تا ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م ظلّ السلطان، میرزا علی اکبر خان را به حکومت عراق گماشت (کمشا، ۲۰۴۸). میرزا علی اکبر خان پیش از آن نیز در ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م - که معدن طلا در قریه دیلم‌زار عراق از املاک میرزا محمد برادر میرزا علی قائم‌مقام کشف شد - نایب‌الحکومه عراق بود (ساکما، ۲۹۵/۷۲۹۴ و کمشا، ۱۷۱۱).

۷. اوضاع عراق در دوره حکومت مصطفی قلی خان فرّاش باشی

پیش از مصطفی قلی خان، میرزاتقی خان نایب‌الحکومه عراق بود. از آنجا که در خبر تنها به نام او اکتفا شده و در منابعی که دیده شد، به دوران حکومتش بر عراق اشاره‌ای نشده است، هیچ شناختی از او به دست نیامد. روزنامه فرهنگ اصفهان^۱ در دو شماره به انتصاب مصطفی قلی خان فرّاش باشی اشاره کرده است. یکی در شماره ۴۵۱ به تاریخ ۸ شعبان ۱۳۰۴ق/۲ می ۱۸۸۷م که ورود مقرب‌الخاقان مصطفی قلی خان، حاکم جدید عراق را خبر می‌دهد (فرهنگ اصفهان، نمرة ۴۵۱، دوشنبه هشتم شعبان ۱۳۰۴ق) و دیگری در شماره ۴۵۹ به تاریخ ۶ رمضان ۱۳۰۴ق/۲۹ می ۱۸۸۷م که افزون بر انتصاب معتمد السلطان مصطفی قلی خان به جای مقرب‌الخاقان میرزا تقی خان، به حسن کارآگاهی، کفایت و درایت او در فراهم آوردن اسباب رفاه و آسودگی رعیت اشاره کرده و این مأموریت را به او تبریک گفته و از خداوند متعال خواهان است که او مظهر توفیق الهی گردد (فرهنگ اصفهان، نمرة ۴۵۹، دوشنبه ششم رمضان ۱۳۰۴ق). به نظر می‌رسد که در پی شکایت اهالی عراق از تعذبات مأموران دولتی (ساکما، ۲۹۵/۸۰۱۶) و اختلافات حاکم با امام جمعه سلطان‌آباد (ساکما، ۲۹۵/۷۲۲۵)، ظلّ السلطان، مصطفی قلی خان فرّاش باشی را نایب‌الحکومه عراق کرد و قسمتی از حواله مالیات آن‌جا را بابت مخارج ساخت سربازخانه و تعمیر عمارات به او پرداخت کرد (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، برگ ۹۷). مصطفی قلی خان اهل نور مازندران بود و با برادرش میرزا کی خان در دستگاه ظلّ السلطان وارد خدمت شده بودند (سعادت نوری، ۱۳۴۷، صص ۵۰-۵۲). آن‌ها به خاندان خواجه نوری، خواجه نوری، نوری خواجهی و خواجهی منتسب‌اند که از اعقاب خواجه ابوالصلت هروی در قرن دوم هجری‌اند. نخستین سلف مصطفی قلی خان در دوره قاجار خواجه ابدال‌بیگ است که میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری یکی از نوادگان اوست (خواجه نوری، ۱۳۳۵، صص

۱. روزنامه فرهنگ اصفهان، نخستین روزنامه‌ای است که آن را در خارج از پایتخت در اصفهان دوره ناصرالدین‌شاه میرزا تقی خان سرتیپ، حکیم‌باشی ظلّ السلطان از پنج‌شنبه ۲ جمادی‌الاولی ۱۲۹۶ق تا پنج‌شنبه ۲۱ رمضان ۱۳۰۸ق منتشر کرد. این روزنامه هدف خود را انتشار اخبار رویدادهای مربوط به اصفهان، یزد، بروجرد، خوانسار و گلپایگان اعلام کرد (فرهنگ اصفهان، سال اول، نمرة ۱، ۲ جمادی‌الاولی ۱۲۹۶ق)؛ ولی در ادامه کار به اخبار و رویدادهای دیگر ولایات قرار گرفته تحت حکومت ظلّ السلطان از جمله کردستان، کرمانشاهان، بروجرد و عراق نیز پرداخت. گزارش بیماری‌ها و چگونگی درمان سستی و جدید آن، و تعداد تولد و مرگ‌ومیر به علت پیشک‌بودن سردبیر در این روزنامه جایگاهی خاص داشت. این روزنامه در کنار شرح اخبار خارجه، در پایین صفحات روزنامه به تاریخ فرهنگ مشرق‌زمین و یا کتابچه میرزا تقی خان در صنایع و نباتات و معادن اصفهان می‌پرداخت. اخبار این روزنامه برخلاف دیگر روزنامه‌های هم‌عصرش از جمله «روزنامه ایران» تلگرافی و بدون اظهار نظر و یا تحلیل نبود و در بیشتر شماره‌هایش نامه‌ای از مخاطبانش را درج می‌کرد. این روزنامه در یکی از آخرین شماره‌های خود امیدوار است که «این نامه در این دولت ابدایت هادی ملت گشته، عصرها به ملک و ملت خدمت نماید» (فرهنگ اصفهان، نمرة ۷۲۸، محرّم ۱۳۰۸ق).

۲-۵). نام مصطفی قلی خان فراش‌باشی نخستین بار در ۱۲۹۵ق برای حکومت خوانسار و کمره آمده است (روزنامه ایران، نمره ۲۵۳، دوشنبه یازدهم جمادی‌الاول ۱۲۹۵ق). پس از آن در روزنامه فرهنگ اصفهان، نام او در بین اعضای «انجمن معارف» در کنار نایب‌الحکومه و دیگر صاحب‌منصبان درگاه ظل‌السلطان دیده می‌شود. آن‌ها به این انجمن دعوت شده بودند تا به خواست شاهزاده درباره منافع عامه رعیت، طبقات نوکرها، امور سرکاری و یا شخصی خودشان با یکدیگر گفت‌وگو و مشاوره کنند. از تصمیمات اولیه این انجمن، ساخت دارالشفاء برای فقرا بود (فرهنگ اصفهان، نمره ۸۳، صفرالمظفر ۱۲۹۸). او تا ۱۳۰۶ق، مجری طرح‌های عمرانی مصوب انجمن بود. از جمله این طرح‌ها عبارت‌اند از: ساخت سربازخانه جنب کاخ چهل‌ستون؛ تعمیر کاروان‌سراهای مخلص، بازارچه و کاروانسرای مادرشاه (بازارچه بلند)، سردر بازار قیصریه، و کاروان‌سرای چهارحوض؛ و سنگ‌فرش کردن قسمت‌هایی از کاخ چهل‌ستون، چهارباغ، میدان مشق (میدان نقش جهان) و باغ کاج (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، برگ ۱۰-۱۰۸). مصطفی قلی خان پیش از حکومت عراق، افزون بر برقراری نظم و امنیت در اصفهان، خواباندن غائله کردستان (استادوخ، کارتن ۱۰۰، پرونده ۸۳، ص ۷)، تجربه حکومت خوانسار، کمره، ابرقوه (کمشا، ۲۵۴۲)، برزرو، جولاهه (کمشا، ۲۰۴۸)، کرمانشاهان، سمیرم، نجف‌آباد و توابع آن را هم در کارنامه داشت و پیش از آن تاحدی موفق شده بود اختلافات میان ایل خانی و حاجی باباخان کیخا کدخدای دره‌شولی (دره‌شوری) را حل و فصل کند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳) و سربازخانه ناصری^۲ را باشکوه و عظمت بسازد (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۰۴، پنجشنبه ۲۱ ماه صفر ۱۳۰۴ق). براین اساس ظل‌السلطان او را به حکومت عراق منصوب کرد؛ عراقی که بارها ظل‌السلطان و پدر تاجدارش وفور نعمت، تمکن مالی اهالی و ارزانی آن را ستوده بودند، ولی در آن برهه دستخوش کم‌آبی، خشک‌سالی و اختلافات درونی شده بود. مصطفی قلی خان به مدت هشت ماه در عراق حکومت کرد و اقدامات بسیاری در جهت اعتلای سطح رفاه و آسودگی مردم انجام داد که در بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق مؤثر بود.

۸. وضعیت اجتماعی عراق در دوره حکومت مصطفی قلی خان فراش‌باشی

اوضاع اجتماعی عراق متأثر از ساختار اجتماعی ایران در دوره قاجار بود. تنها تقسیم‌بندی‌ای که در سطح کشور وجود داشت شاه و رعیت بود؛ به این معنی که یک نفر شاه وجود داشت و تمامی افراد جامعه اعم شاهزادگان، وزراء، روحانیون، ثروتمندان و دیگر اقشار جامعه جزو رعایا محسوب می‌شدند. پس از سطح کلان کشور، در مختصات کوچک‌تر ایالات و ولایات قرار داشتند که در آن‌ها رعیت به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم می‌شد.

۱. مصطفی قلی خان در ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م نایب‌الحکومه سمیرم و نجف‌آباد بوده است. نسخه خطی کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره از حکومت آن دوره مصطفی قلی خان فراش‌باشی در کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است (کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره، برگ ۸).
 ۲. مصطفی قلی خان در ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷م این سربازخانه را ساخت. نسخه خطی کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات که شامل سردر قیصریه، کاخ چهل‌ستون، تالار اشرف و... می‌شود، در کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، برگ ۱۱).



در طبقه حاکم دو گروه حضور داشت. یکی حاکم ایالت و یا ولایت و افراد منتسب به او و دیگری روحانیون متنفذ که از حمایت جامعه مذهبی ایران برخوردار بودند. در مختصات کوچک تر از آن، روستاها بودند که مردمش به دو طبقه حاکم و رعیت تقسیم می شدند. حاکم، اربابان و صاحبان املاک بودند که عموماً صاحب یک یا چند روستا بودند و تا زمانی که مالیات معوقه نداشتند، بی مانع در املاک خود حکومت می کردند. بقیه افراد، طبقه محکوم جامعه را تشکیل می دادند. حاکم و نایب الحکومه اش در ایالات و ولایات، همان قدرت و اختیارات شاه را داشتند.

مصطفی قلی خان در طول دوره حکومت کوتاه مدتش در عراق، روابطی مسالمت آمیز با علما و روحانیون عراق داشت. او در بدو ورودش، جناب حاجی میرزا بهاء و میرزا خان فراش باشی را از جانب حکومت فرستاد تا در حضور جمعی از علما و بزرگان شهر «یک ثوب لباده ترمه کشمیری و یک حلقه انگشتری الماس» به جناب شریعت مآب حجت الاسلام سید محمد باقر تقدیم کنند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۲، پنجشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ ق). هم چنین اطاق تحقیق را با نظارت مستقیم حجت الاسلام تأسیس کرد.

در زمینه اجتماعی مصطفی قلی خان در تلاش برای برقراری امنیت، احقاق حق مظلومان، انتظام امور مردم، و ایجاد رفاه و آسایش برای آن ها اقداماتی انجام داد که برخی از آن ها در روزنامه فرهنگ اصفهان انعکاس یافته است که در ادامه با رعایت تقدم زمانی به آن ها پرداخته می شود:

۱.۸. حل و فصل شکایت اهالی قریه امیرآباد علیه اهالی قریه موت آباد^۱

یکی از کارهایی که مصطفی قلی خان پس از رسیدن به حکومت انجام داد، رسیدگی به شکایت اهالی قریه امیرآباد علیه اهالی قریه موت آباد بود. پیش از آن، اهالی قریه امیرآباد که مالک آن امیرالامراء العظام حاجی صمصام الملک بود، از عراق به اصفهان رفته بودند و به ظل السلطان عارض و متظلم شده بودند که اهالی قریه موت آباد - که مالک آن مقرب الخاقان امان الله خان سرتیپ بود - خسارت و خرابی به آبادی آن ها وارد آورده اند. بدین سبب مقرر شد که معتمد السلطان مصطفی قلی خان هنگام ورود به عراق به این شکایت رسیدگی و احقاق حق کند. مصطفی قلی خان نیز برای تحقیق درباره این موضوع به همراه مقرب الخاقان حاجی ذوالفقار خان سرتیپ و امان الله خان سرتیپ و میرزا باقر لشکر نویس به قریه امیرآباد رفت. پس از تحقیقات و بررسی شواهد و قرائین معلوم شد که چند نفر از اهالی قریه موت آباد خودسرانه به قریه امیرآباد رفته اند و افزون بر خراب کردن قنات جدید، قلمه های باغ جدیدی را که مردم امیرآباد غرس کرده اند، کنده اند و دور انداخته اند. فردای آن روز،

۱. قریه امیرآباد، یکی از روستاهای تابع دهستان باقرآباد استان مرکزی است که در بخش مرکزی شهرستان محلات واقع شده است.

۲. موت آباد، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان اراک در استان مرکزی است. این روستا در دهستان معصومیه قرار دارد.

مصطفی قلی خان مجرمان را دستگیر و حبس کرد (فرهنگ اصفهان، دوشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۴ ق، نمره ۴۶۳).

۲.۸. دستگیری مجرمان قریه داودآباد

دستگیری قاتلان کدخدای یکی از محلات قریه داودآباد و هم‌چنین قاتلان فردی به نام حسین از اهالی قریه، از دیگر اقدامات مصطفی قلی خان بود. نزاع مابین دو محله از قریه داودآباد به قتل یک نفر از هر محله منجر شده بود. بابا رسول کدخدای یکی از محلات کشته شده بود و طرف مقابل نعشش را پنهان کرده بود. از محله مقابل هم حسین نامی مقتول شده بود که اهالی محله اش نعشش را برداشته و به سلطان‌آباد آورده بودند و شرح واقعه را برای ظل السلطان تلگراف کرده بودند. از طرفی مستوفی الممالک هم که مالک قریه داودآباد بود، خواهان احقاق حق و تنبیه و تأدیب مقصران بود. مصطفی قلی خان دستور دستگیری مرتکبان حادثه را صادر کرد. مجرمان پس از دستگیری، ابتدا منکر کشتن کدخدا شدند و گفتند که او به تهران و یا کرمان رفته است؛ ولی پس از مدتی اعتراف کردند که نعش او را در شترخانی دفن کرده‌اند. با برگرداندن جنازه متوفی به خانواده اش و با تأیید حاجی سیدمحمدباقر حجت‌الاسلام، مجرمان در حبس ماندند تا براساس قانون شرع حکم صادر شود (فرهنگ اصفهان، دوشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۴ ق، نمره ۴۶۳).

۳.۸. ایجاد اطاق تحقیق

به‌طور کلی در دوره قاجار حتی پس از تشکیل وزارت عدلیه اعظم فرمایشی در دوره ناصرالدین‌شاه، دادرسی و رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری به دو صورت انجام می‌شد؛ یکی برطبق احکام و قوانین شرع اسلام و دیگری براساس عرف و سنت (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵). یکی از اختیارات حاکم، ختم دعاوی افراد، چه حقوقی و چه جزایی بود. اگرچه مجتهدین هم در این کار با او همکاری می‌کردند، ولی اقدامات و تحقیقات مقدماتی و بالأخره اجرای حکم با حاکم بود. حکام این وظیفه خود را در شهرها به وسیله فراش‌باشی و فراشان و در خارج از شهر به وسیله تفنگداران خود انجام می‌دادند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۳۵). یکی از اقدامات مصطفی قلی خان برای «انتظام امورات و مطالب ولایات و تحقیق و رسیدگی به عرایض و دعاوی مردم و احقاق حق عارضین و متظلمین و اطلاع بر صحت و سقم ادعای هرکس» ایجاد اطاق تحقیق بود.

اعضای «موتق و صدیق» این اطاق را مصطفی قلی خان و حاجی سیدمحمدباقر حجت‌الاسلام تعیین کردند. آن‌ها موظف بودند که از صبح تا غروب آفتاب به عرایض



مردم رسیدگی و درباره آن تحقیق کنند تا از این طریق «کاری به اشتباه نگذرد و به قاعده و قانون عدل و انصاف، احقاق حق هر کس بشود و هرگاه لزوم به مرافعه شرعیه دارد، رجوع به محضر شرع مرضی الطرفین نمایند و هرگاه از ترافع گذشته حرفی است به حکومت اظهار نمایند تا حکم و احقاق حق شود.» اعضای اطاق عبارت بودند از: «جناب حاجی میرزا بهاء از جانب حکومت؛ مقرب الحضرة میرزا خان فرآش باشی برای اجرای حکم حکومت و یک نفر منشی به نام میرزا رحیم؛ حاجی علی قلی بیک از جانب تجار و کسبه و رعیت شهری و غیره؛ و حاجی رحمت الله گرمودی از جانب جناب شریعت مآب حجت الاسلام آقای حاجی سید محمد باقر سلمه الله تعالی» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۳، دوشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۴ ق).

اطاق تحقیق تا پایان دوره حکومت مصطفی قلی خان به کار خود ادامه داد. دو ماه پس از تشکیل اطاق تحقیق، روزنامه فرهنگ اصفهان نوشت: «اجزای اطاق تحقیق کمافی السابق در کمال اهتمام مشغول رسیدگی به مطالب و عرایض عارضین هستند و اعمال در تحت انتظام است» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی قعدة ۱۳۰۴ ق). از آخرین خبر این روزنامه پیش از خبر عزل مصطفی قلی خان این گونه برداشت می شود که اطاق همچنان به کار خود ادامه می داده است. گفتنی است که در روزنامه فرهنگ اصفهان و دیگر منابع هیچ گزارشی از وضعیت اطاق تحقیق، پس از عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق دیده نشد.

۴.۸. تأمین آب از قریه عقیل آباد^۱

پس از خرابی قنات وقفی سلطان آباد، آب برای نوشیدن یک محله هم فراهم نبود. به همین دلیل مصطفی قلی خان برای رفاه و آسایش مردم هفته ای دو شبانه روز آب از قریه عقیل آباد - که مالک آن نواب ناصر الدوله بود و با سلطان آباد دو فرسخ فاصله داشت - خرید و به شهر جارچی فرستاد که اهالی از بی آبی خلاص شدند و مقرر شد که تا اتمام لایروبی قنات وقفی شهر، هفته ای دو شبانه روز همین آب را به شهر بیاورند و جاری کنند که عموم مردم بتوانند از آن استفاده کنند. مصطفی قلی خان هزینه ده شبانه روز آب را پرداخت کرد تا اهالی شهر آسوده باشند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۱، دوشنبه نوزدهم شوال ۱۳۰۴ ق).

۵.۸. احیای قنات وقفی سلطان آباد

قنات وقفی سلطان آباد، به دلیل بی توجهی حکام پیشین در لایروبی آن، در حال ویرانی بود و اگر تعمیر نمی شد به کلی بایر می شد. مصطفی قلی خان این قنات را احیا کرد. چند مقنی و کارگر با چند دستگاه چرخ به طور شبانه روز در کانال های قنات مشغول کار شدند. او اغلب شخصاً به سر قنات می رفت و با دقت کار آن ها را زیر نظر داشت. عملیات لایروبی قنات،

۱. عقیل آباد، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان اراک در استان مرکزی ایران است. این روستا در دهستان سده قرار دارد.



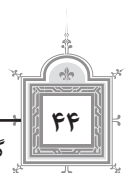
حدود یک ماه طول کشید. در طی این مدت، مصطفی قلی خان، آب را از دهات نزدیک شهر تأمین می‌کرد. به طوری که در کوچه‌ها آب ساری و جاری بود (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۰۴ ق). پایان عملیات لایروبی قنات و جاری شدن آب در شهر در شماره ۴۸۵ روزنامه درج شده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق). مصطفی قلی خان هم‌چنین در دوره حکومت خود عمارت دیوانی، دکاکین بازار و کاروان‌سراهای خالصه سلطان‌آباد را هم تعمیر کرد (ساکما، ۲۹۵/۷۹۸۴ و ۲۹۵/۷۹۸۵).

۶.۸. رفع اختلاف بین قریه حاجی امید با اهالی قریه هزاوه

مدت‌ها بین دو قریه هزاوه - که مالک آن حاجی آقامحسن، بانفوذترین و ثروتمندترین ساکن عراق بود- و قریه حاجی امید بر سر حدود اراضی مجادله بود و این موضوع همواره موجب منازعه و مشاجره بین اهالی این دو قریه می‌شد. مصطفی قلی خان، میرزا بهاء را با چند نفر اشخاص موثق و معتبر از اعیان و مصدقین شهر و دهات حول و حوش به قریه حاجی امید فرستاد و از روی کمال دقت و حقیقت و بی‌غرضی، محدوده اراضی هر یک را معین کرد و اختلاف بین آن‌ها را رفع کرد و موجب آسودگی و آسایش خاطر طرفین شد (فرهنگ اصفهان، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق، نمره ۴۸۵).

۷.۸. اعطای مجوز پخت نان به خبازان خانگی

در سلطان‌آباد از قدیم رسم بود که در برخی از خانه‌ها نان طبخ می‌کردند و در بازار می‌فروختند. خبازها، برای این‌که رقیبی نداشته باشند و یکه‌تاز بازار طبخ نان باشند، طبخ و فروش نان خانگی را موقوف کرده بودند و خودشان هم با وجود اینکه غلات فراوان و باکیفیتی موجود بود، نان را خوب نمی‌پختند. مصطفی قلی خان، خبازان خانگی را حاضر کرد و دستور داد که هرکس می‌خواهد نان در خانه بپزد و در بازار بفروشد، کسی مزاحم حال او نشود و فرآشان در بازار، حکم حکومت را ابلاغ کردند. پس از آن خبازان خانگی، مشغول فروش نان خانگی شدند. «به این واسطه مدتی است بحمدالله تعالی نان‌ها تمام خوب و مرغوب و در کمال وفور است و نان بد به هیچ وجه من‌الوجه پیدا نمی‌شود» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۰۴ ق). از آن پس افرادی که از سلطان‌آباد دیدن می‌کردند، نان مرغوب آن را می‌ستودند (نجم‌الدوله، ۱۳۸۶، صص ۵۸ و ۵۹).



۸.۸. رسیدگی به شکایت مردم قریه ورین دهستان پشت گدار علیه میرزا جعفرخان نایب‌الحکومه محلات

در پی بست نشینی مردم قریه ورین در خانه حجت الاسلام سید محمد باقر و طرح شکایت علیه نایب‌الحکومه محلات، معتمد السلطان مصطفی قلی خان به طور رسمی از جانب ظل السلطان برای بررسی این موضوع تعیین شد. این افراد می گفتند که میرزا جعفرخان چریک‌هایی را به روستای آن‌ها فرستاده و اسباب و اموال آن‌ها را به غارت برده است. میرزا جعفرخان با حکم تلگرافی از محلات به عراق احضار شد. در تحقیقاتی که معتمد السلطان با حضور حجت الاسلام و اهالی و میرزا جعفرخان انجام داد، معلوم شد که شکایت اهالی بی اساس بوده است. اهالی پس از آنکه چند نفر نادان به مأمور اخذ باقی مالیات سال گذشته بی احترامی کرده بودند، وحشت کرده بودند و به عراق آمده بودند تا با خلط مبحث، اهالی را از خشم حاکم تیره کنند. با مشخص شدن اصل ماجرا، معتمد السلطان در صدد برآمد تا اهالی را دلگرم کند و آن‌ها را به همراه جعفرخان روانه محلات کند تا «آسوده خاطر مشغول رعیتی و دادن مالیات دیوان باشند» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۹، دوشنبه هفدهم ذی قعدة ۱۳۰۴ق)؛ ولی بر اساس گزارشی که تقریباً پس از یک ماه در روزنامه فرهنگ اصفهان چاپ شده، ماجرا به این سرعت و با این نتیجه خاتمه نیافته است. این که در این بین چه اتفاقی افتاده و چه مدارک و شواهدی به دست آمده است، مشخص نیست. به نظر می رسد که روزنامه در نحوه انعکاس اخبار، خود سانسوری کرده است، زیرا حکم حجت الاسلام با طرح شکایت اولیه که در گزارش پیشین آمده است تفاوت دارد. «رعایای پشت گدار و قریه ورین^۱ جزو محلات که با مقرب الخاقان میرزا جعفرخان نایب‌الحکومه محلات بر سر مالیات گفت و گو داشتند و بر حسب امر مبارک تلگرافی رجوع به حکومت عراق شد که در محضر جناب مستطاب شریعت مآب حاجی سید محمد باقر حجت الاسلام سلمه الله تعالی به عرایض و مطالب آن‌ها رسیدگی شود. حکومت بر حسب امر مبارک، میرزا جعفرخان را اطلاع داده، مشارالیه به عراق آمد. بعد از رسیدگی معلوم شد که عرایض آن‌ها خلاف و بی مأخذ بود [ه است] و جناب حجت الاسلام به مقتضای خدمت به دین و دولت چنین صلاح دید که سادات از عمل مباحثی و راه‌داری ممنوع باشند و آن‌ها را ملتزم شرعی [نمودند] و صیغه جاری فرمودند. باقی مالیاتی آن‌ها را هم مطابق فرد علی حده به قبولی خود عارضین معین و مشخص نمودند [ند]. [هم چنین] صورت معامله مالیاتی میرزا جعفرخان هم با اهالی دلچنان از روی کمال دقت و حقیقت به استحضار جناب آقای حجت الاسلام معلوم و معین شد. صورت صحیح نوشته شد تا اینکه قرار عمل آن‌ها به طوری که صلاح باشد داده شود» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی حجه ۱۳۰۴ق).

۱. در منبع اصلی «ور» نوشته شده است.



۹.۸. برگزاری مراسم عزاداری سیدالشهدا در ارگ حکومتی

مصطفی قلی خان از روز بیست و ششم ذی الحجة الحرام در ارگ حکومتی مراسم عزاداری و تعزیه خوانی برگزار کرد (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ ق).

۹. وضعیت اقتصادی عراق در دوره مصطفی قلی خان

وضعیت اقتصادی و معیشت مردم عراق نسبتاً مساعد بوده است. گزارش‌هایی که ناصرالدین شاه و ظل السلطان پیش از این درباره ارزانی و وفور نعمت و غلات عراق می‌دهند، گواه این مطلب است (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲، ص ۲۱۵ و ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۶۹ و ۲۷۰). ظل السلطان یک بار بین سال‌های ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م تا ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م برای شکار به عراق، بروجرد و لرستان سفر کرد.^۱ او عراق را شهری بسیار تمیز و زیبا توصیف کرد که «ارزانی و وفور نعمت و ارتفاع غلات همه وقت در آن به اعلی درجه است». این شهر به دلیل صنعت قالی بافی متمول و آباد بود و براساس تخمین شاهزاده، به واسطه کمپانی زیگلر و سایر تجار ایرانی و خارجی، سالی یک میلیون تومان پول از اروپا به این شهر سرازیر می‌شد (ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۶۹ و ۲۷۰).

فووریه یک سال پس از عزل مصطفی قلی خان از عراق دیدن کرده و در سفرنامه‌اش نوشته است: «در هر خانه سلطان آباد کارگاهی برای بافت قالی برپاست و زنها در عین این که به کارهای خانه‌داری می‌رسند، به قالی بافی نیز مشغول‌اند و به‌طور متوسطه هر هفته سه فرانک از این راه عایدشان می‌شود و چون در این جا ارزانی است، این مبلغ به‌نظر کافی می‌آید. تجارت خانه زیگلر که مرکز آن در منچستر است و شعبه‌ای نیز در طهران دارد، بیشتر قالی‌های خود را از سلطان آباد می‌خرد؛ بلکه باید گفت که تجارت خانه مزبور مشتری تمام قالی‌هایی است که در سلطان آباد بافته می‌شود و همه کارگران به خرج آن کار می‌کنند. نماینده آن تجارت خانه این ایام مشغول ساختن بنای عظیمی است؛ به این قصد که در آن جا مدرسه‌ای جهت نساجی مطابق اصول جدید درست می‌کند. سلطان آباد از برکت همین تجارت قالی که معروف‌ترین آن‌ها را در فراهان می‌بافند، به سرعت ترقی یافته؛ چنان‌که در عرض پنجاه سال اخیر جمعیت آن از چند صد نفر به ۴۰/۰۰۰ نفر رسیده و همین کیفیت به‌خوبی اهمیت تجارت قالی این شهر را می‌رساند» (فووریه، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱ و ۲۶۲). هم‌چنین، ناصرالدین شاه به تجار معتبر سلطان آباد که اصالتاً از آذربایجان و خوانسار و غیره بودند، اشاره می‌کند و می‌نویسد که آن‌ها به دلیل تمکن مالی خانه‌های خوبی ساخته‌اند (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۵۶). بنابراین، تمکن مالی مردم عراق صرف‌نظر از اوقات شیوع بیماری‌های مهلک، کم‌آبی و البته مداخله حکومتی زبانزد خاص و عام بوده است.

۱. در کتاب تاریخ سرگذشت مسعودی که کتاب زندگی‌نامه و خاطرات ظل السلطان است، به سال سفر به عراق، بروجرد و لرستان اشاره نشده است. او پیش از سفر، حسین قلی خان ایل‌خانی بختیاری را به حکومت عربستان منصوب کرد (ظل السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹) و در حین گزارش سفر و جغرافیای عراق می‌نویسد که میرزا قلی نامی تفرشی نایب‌الحکومه عراق از جانب اوست (ظل السلطان، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱). با توجه به این که حسین قلی خان در ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م به قتل رسیده و از آنجا که اعتماد السلطنه انتصاب میرزا رضا قلی را در ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م ثبت کرده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۲۹). به نظر می‌رسد که ظل السلطان بین سال‌های ۱۲۹۷ ق تا ۱۲۹۹ ق به این سفر رفته باشد.



عملکرد اقتصادی مصطفی قلی خان در دوران حکومتش در عراق، توجه او به معیشت کشاورزان و صاحبان حرف و مشاغل کوچک را نشان می‌دهد. اعطای مجوز پخت نان به خبازان خانگی، تعیین قیمت غلات و ماکولات و نصب آن بر دروازه‌ها برای ثابت نگه داشتن قیمت‌ها و جلوگیری از گران‌فروشی و یا دادن تخفیفات دیوانی به افراد ناتوان در پرداخت مالیات در بهبود وضعیت اقتصادی مردم تاحدی مؤثر بوده است. در ادامه به برخی از این اقدامات پرداخته می‌شود:

۱.۹. تعیین نرخ غلات و سایر اجناس و ماکولات

مصطفی قلی خان برای رفاه مردم و ممانعت از گران‌فروشی و احتکار، نرخ غلات و سایر اجناس و ماکولات را معین کرد و آن را ثابت نگه داشت تا مانع قحطی و غلا شود. او «قیمت اجناس را از هر قبیل به نرخ خرید کسبه معین و منافع و مخارج آن را هم برآورد کرده، اعلان‌نامه درب کاروان‌سرا و دروازه‌ها نصب شد که احدی زیاده‌تر از این نرخ دادوستد و معامله ننماید و از آن قرار معمول داشته و می‌دارند. از این مطلب هم کمال آسایش برای عموم مخلوق حاصل گردیده است» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۲، پنجشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ ق). نرخ‌های اجناس ولایت عراق که در شماره‌های مختلف روزنامه درج شده است، نشان می‌دهد که در طول دوره حکومت هشت ماهه مصطفی قلی خان، نرخ غلات، گوشت و نان ثابت بوده و یا کاهش یافته است.

۲.۹. منظم کردن امور مالی بلاتکلیف خالصه‌جات

خالصه، شامل املاک و اراضی‌ای می‌شد که مالکیت و حق بهره‌برداری از عایدات آن در اختیار شاه و حکومت مرکزی قرار داشت و غالباً به صورت اجاره در اختیار زارعان قرار می‌گرفت و یا در شکل تیول به افراد لشکری و کشوری واگذار می‌شد که اغلب هم به علت بی‌توجهی دولت و عمال مالیه، روزبه‌روز رو به خرابی می‌رفت. در اواخر دوره ناصرالدین شاه این اراضی را درازای مبلغی به افراد واگذار می‌کردند تا از بایرماندن و مخروبه شدن آن‌ها جلوگیری کنند و مالیات آن‌ها را از دست ندهند (ساکما، ۹۹۷/۳۱۵). مصطفی قلی خان، عمل خالصه‌جات عراق را که به طور کامل معوق و مغشوش بود، سامان داد. او کشاورزان اراضی خالصه را که از دست مأموران مالیات متواری شده بودند و در املاک اربابی اطراف مشغول زراعت بودند و یا در ولایات اطراف مانند ملایر، بروجرد و سیلاخور ساکن شده بودند به شهر بازگرداند. او «با کمال مهربانی آن‌ها را به مراحم کامله کارگذاران آستان مبارک امیدواری و دلگرمی داد و یک نفر نایب خارج بی‌غرض

برای انتظام امور خالصه معین و به همراه آنها به دهات خالصه فرستاد» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۶۲، پنجشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ق). او دو ماه پس از اسکان مجدد اهالی املاک و اراضی خالصه، برای سرکشی و بازدید طرز کار زارعین به دهات خالصه رفت و آنها را دلگرم و امیدوار کرد و از آنها خواست تا نسق زراعت سال آینده را هم انجام دهند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی حجه ۱۳۰۴ق). گزارش بازدید و تنسیق دهات خالصه بلوک کزاز نیز در شماره بعدی روزنامه آمده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۹، دوشنبه ۲۳ ذی حجه ۱۳۰۴ق).

گزارش‌هایی که در ارتباط با عمل نسق و زراعت اراضی خالصه ولایت عراق در ۱۵ محرم ۱۳۰۵ق/ ۱۳ اکتبر ۱۸۸۷م آمده است با یکدیگر مغایرت دارد. به ندرت پیداشدن یک نفر رعیت سالم مزاج، تلف شدن مردم بلوک فراهان از بیماری، هلاک شدن گاوهای بلوک کزاز از یک طرف و منظم شدن عمل نسق و زراعت خالصه و این که آسوده حال مشغول زراعت و رعیتی سنه آینده هستند از طرف دیگر، آن‌هم در یک شماره روزنامه بسیار عجیب است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق). ممکن است محرر روزنامه برای پرکردن ستون، مرتکب چنین خطایی شده باشد.

۳.۹. مالیات و متوجهات دیوانی

فصل اول التزامنامه‌ای که ظل السلطان از نواب می گرفت و از نظر او «اهم و الزم» بر سایر فصول است» درباره مالیات و متوجهات دیوانی بود. نایب‌الحکومه موظف بود تا سفته‌ای معادل درآمد تخمینی مالیات و متوجهات دیوانی‌ای که باید از محل مأموریت خود کسب می کرد، به دفترخانه بسپرد و به صورت قسطی، بدون تأخیر، درآمد حاصل از محل را به خزانه پرداخت کند. نایب‌الحکومه نمی توانست به هیچ وجه وصول و ایصال مالیات و متوجهات را به تعویق بیندازد؛ چون او به خزانه بدهکار بود و مردم محل مأموریتش هم به او بدهکار بودند. هم چنین فصل ششم درباره تخفیفات مرحمتی بود که باید مطابق صورت تأیید شده به دست مبارک به هر کس مطابق آنچه معین شده بود، تخفیف دهد و از آن‌ها قبض صحیح بی عیب بگیرد و آخر سال به ظل السلطان تحویل دهد (رجائی، ۱۳۸۴، پاییز، صص ۲۶۰-۲۶۳)؛ بنابراین مصطفی قلی خان ملزم بود که در وصول و ایصال مالیات و متوجهات دیوانی اهتمام داشته باشد.

مصطفی قلی خان از شوال ۱۳۰۴ق/ جولای ۱۸۸۷م که به عنوان حاکم وارد عراق شد تا ماه ربیع الثانی که به طور ناگهانی از حکومت عراق عزل شد، در حال تنظیم امور مالی بود. در تمام گزارش‌های روزنامه به مشغول بودن شب و روز حکومت در وصول و ایصال مالیات،

۱. لازمتر؛ واجبتر



متوجهات دیوانی، ترتیب اقساط و رسیدگی به محاسبات دفتری اشاره شده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۱، دوشنبه نوزدهم شوال ۱۳۰۴ق؛ نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق؛ نمره ۵۱۶، پنجشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۵ق).

گزارش ماه‌های اول حکومت فرّاش باشی هم حاکی از این است که «امور زراعت و فلاحت برای رعیت و ملاکین خوب و خوش، و تمام حاصل‌ها بی‌آفت است» (فرهنگ اصفهان، دوشنبه نوزدهم شوال ۱۳۰۴ق، نمره ۴۷۱)؛ ولی با تغییر وضعیت آب‌وهوایی عراق و بروز بیماری‌های مهلک بین مردم و مواشی^۱، بسیاری از مردم تلف شدند و بلوک‌باشی‌ها و کدخدایان از پس پرداخت مالیات برنیامدند. به طوری که در آن ایام نسق و زراعت، یک کشاورز سالم مزاج در آن حدود به ندرت پیدا می‌شد. هم‌چنین در بلوک کزاز بر اثر یک بیماری، مواشی به ویژه گاو‌ها تلف شدند؛ تاجایی که در هر قریه و مزرعه یک گاو برای نسق و زرع کشاورز پیدا نمی‌شد و کشاورزان این بلوک با الاغ شخم و زراعت می‌کردند (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق). در تلگراف محرمانه میرزا حسین از عراق به مشیرالملک وزیر ظل السلطان در تاریخ ۱۳ جمادی الاول ۱۳۰۵ق، تقریباً سه هفته پس از برکناری مصطفی قلی خان آمده است: «جنس باقی مانده از مصطفی قلی خان دو هزار و صد خرور گندم و جو است. هفت صد خرور گندم آن خیلی خراب است؛ آن قدر که نه برات دار می‌گیرد و نه کسی می‌خرد. چهار صد خرور گندم و هزار خرور جو دیگر هم پاره‌ای خوب است و پاره‌ای بد که اگر به فروش برسد بدون ضرر نخواهد بود» (کمشا، ۴۲۲۰).

در پی این رویدادها، مصطفی قلی خان نرخ اجناس و غلات را پایین آورد و قیمت نان را که خبازها دو عباسی (هشت شاهی) می‌فروختند هفت شاهی تعیین کرد (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۹۵، دوشنبه پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق). البته این مقدمه به این معنی نیست که مصطفی قلی خان موفق نشده است مالیات و متوجهات دیوانی را پرداخت کند، بلکه به علت این وضعیت نتوانست تمام اقساط را پرداخت کند و تا چند سال پس از آن، هم‌چنان در حال تسویه حساب مالیات عراق بود. نسخه‌ای خطی درباره تخفیفات مالیاتی عراق از دوره حکومت مصطفی قلی خان در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است که تاحدی عملکرد او را در این دوره هشت ماهه به ویژه در دو ماه آخر نشان می‌دهد.

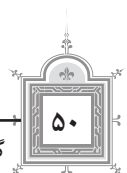
این نسخه «کتابچه تخفیفات و مقرری استمراری اهالی عراق و تخفیفات دهات محروسه و سکنه دهات بارس نیل ۱۳۰۷ق» است به خط نستعلیق و سیاق، مهور به مهر مصطفی قلی خان. در ابتدای کتابچه نوشته شده است: «کتابچه تخفیفات کسور اهالی و سکنه محروسه عراق سوای تخفیفات مرحمتی که موافق طومار مهوری است.» این کتابچه ۳۲ صفحه دارد که تنها ۱۲ صفحه آن دارای متن است و از هر دو صفحه دارای متن هم یک

۱. مواشی / mavāšī / چهارپایان، از قبیل گاو، گوسفند و شتر.



صفحه شماره دارد. شماره صفحات دارای متن از ۲ شروع شده و به ۶ خاتمه یافته است. صفحه آخر دارای متن شماره ندارد؛ احتمالاً به دلیل این که صفحه روبه روی آن بدون متن است. در این کتابچه، مصطفی قلی خان که دیگر منصب فراش باشی ندارد و حدود دو سال است که از حکومت عراق برکنار شده، تخفیفات مالیاتی ای را که در دوران حکومتش بر عراق، به اهالی و سکنه عراق و دهات اطرافش داده است، جزء به جزء و فرد به فرد مشخص کرده است. برخی از تخفیفات که «از قرار حکم» بوده نیز مشخص شده است. در صفحه آخر این کتابچه، مصطفی قلی خان شرحی درباره محتوای کتابچه و چگونگی تخفیفات آورده است. «قربانت شوم این تخفیفات دخلی به تخفیفات مرحمتی حضرت اشرف اقدس ارفع والا روحنا فداه ندارد. اشخاصی که در این کتابچه مشخص و معین شده اند، بابت تخفیف کسوراتی است که در جزو دستورالعمل دیوانی از بابت باقی تخفیف بدون اسم که به خرج دستورالعمل دیوانی می آید و اختیار آن با حکومت محلی بوده [و] به جهت قراء مخروبه و شکسته و اشخاصی که از عهده مالیات خود بر نمی آمده اند می شد. قدری هم که علاوه بر مأخذ می شد باز هم حکومت راه دستی و وسعتی در تفاوت عمل ولایتی و خالصجات داشت که محتمل شکسته و کسر ارباب توقع می شده. حال آن تخفیف بدون اسم در جزو دستورالعمل تمام با اسم شده و به جزء مشخص شده نوشته [شده] چیزی برای شکستگی و لاوصول از بابت باقی نمانده؛ چنانچه جناب جلالت مآب هم از این فقره اطلاع دارند و دستورالعمل دیوانی به نظر مبارک رسیده است که چیزی برای شکسته و لاوصول عراق باقی نمانده است. الحال وضع و مدت تفاوت کلی دارد. در باب بنیچه خواهی مالک را که حکومت نتوانست تفاوتی از او برده باشد، جمیعاً متقبل شده [و] خود را خارج نموده اند و خالصجات هم که تفاوتی داشت او هم اربابی شد و تمام تفاوت عمل ولایتی از میان رفته. چیزی که باقی مانده [است] تخفیفات محلی و توقعات این اشخاص و مالیات دهات شکسته و مخروبه بلاسکنه [است] که اگر چاکر بخواهد تخفیف بدهد از کجا و چه محل داده شود، اگر بخواهیم ندهیم صدای مردم به بیرون خواهد آمد؛ چاکر در کار خود حیران مانده. عرض محرمانه چاکر این است از قراری که به تحقیق و موشکافی نموده ام، تمام اختلاف و انقلاب عراق و باصداگی^۱ مردم با حکام سر همین مطلب بوده است. چاکر محض دولت خواهی و چاکری آستان مبارک صدق مطلب را به خاک پای مبارک و جناب جلالت مآب عرض نموده ام؛ حال به هر چه تکلیف چاکر جان نثار را مقرر فرمایند اطاعت می نماید.» در حاشیه این برگ کتابچه برای تأیید محتوای کتابچه آمده است: «این تخفیفات ولایتی موافق این کتابچه که تشخیص داده شده، در سنوات سابق الی سنه ماضیه بوده اند و اغلب هم حکم دولت دارند.» مهرهایی که این کتابچه را تأیید کرده اند عبارت اند از: مصطفی قلی، عبده عباس، محمدرضا

۱. باصداگی: باصدا بودن؛ بلند بودن صدا؛ یعنی صدای مردم در اعتراض به حاکم بلند بوده است.



الحسینی، باللهِ حُسنِ ظَنّی (کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق، برگ ۲۲). همان‌طور که از فحوای متن هویداست، این کتابچه درباره تخفیفاتی است که حاکم اختیار آن را داشته‌است که به اشخاصی بدهد که در قراء مخروبه و شکسته زندگی می‌کرده‌اند و توانایی پرداخت مالیات نداشته‌اند. هم‌چنین مصطفی قلی خان با صراحت اعلام می‌کند که از باقی مالیات و تفاوت عمل عراق چیزی برای وصول باقی نمانده‌است. «چنانچه جناب جلالت‌مآب هم از این فقره اطلاع دارند و دستورالعمل دیوانی به نظر مبارک رسیده‌است که چیزی برای شکسته در وصول عراق باقی نمانده‌است» (کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق، برگ ۲۲). پس چنین برمی‌آید که پس از تعیین میزان مالیات افراد و گرفتن تمسکات، افراد هنوز برای تسویه حساب مالی دو سال پیش مراجعه می‌کرده‌اند و درصدد گرفتن تخفیف مالیاتی بوده‌اند که مصطفی قلی خان شرح می‌دهد که اگر تخفیف ندهد، مردم اعتراض می‌کنند و اگر بخواهد تخفیف بدهد از کجا و چگونه کسری آن تخفیف را تأمین کند (کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق، برگ ۲۲).

۱۰. بررسی دلایل عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق

از ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م تا ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷م که مصطفی قلی خان فرّاش باشی حاکم عراق شد، گزارش‌هایی از آرامش، امنیت و انتظام امور عراق به‌دلیل «حُسن مراقبت کارگزاران حضرت اشرف والا ظلّ السلطان» در شماره‌های مختلف روزنامه فرهنگ اصفهان منتشر شده‌است (فرهنگ اصفهان، نمره ۱۳۰، پنجشنبه ۳۰ محرم ۱۲۹۹ق)؛ ولی پس از انتصاب مصطفی قلی خان، در چندین شماره به مشکلات و اختلافاتی اشاره شده‌است که پیش از حکومت مصطفی قلی خان وجود داشته و مقرر شده‌است که او به آن‌ها رسیدگی کند. این روزنامه با حمایت مالی و سیاسی ظلّ السلطان انتشار می‌یافت و در تهران و کشورهای هم‌جوار توزیع می‌شد و مهم‌ترین خواننده آن ناصرالدین شاه بود. بنابراین به‌نظر می‌رسد که بیشتر اخباری را منتشر می‌کرده‌است که به اعتبار شاهزاده بیفزاید؛ به عبارت دیگر، این روزنامه تریبونی بود که شاهزاده از آن برای اغراق درباره اقدامات اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود بهره می‌جست؛ به طوری که گزارش‌های آن با جملاتی مانند «عموم مردم به دعاگویی وجود مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی ارواحفاده مشغول هستند» پایان می‌یافت (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۵۱، دوشنبه هشتم شعبان ۱۳۰۴ق) و گزارش دزدی، اغتشاش و ناامنی راه‌ها زمانی در روزنامه منعکس می‌شد که فرّاش باشی و حکام توانسته بودند مجرمان را دستگیر کنند و اموال مسروقه را به صاحبانشان برگردانند. روزنامه فرهنگ اصفهان تا پیش از حکومت مصطفی قلی خان تنها در این حد به اخبار

عراق می‌پرداخت که عموم رعایا در کمال آسودگی اند و قیمت غلات در این شهر از این قرار است. پس از انتصاب فرّاش‌باشی به حکومت عراق، تمام رویدادهای عراق در روزنامه منعکس می‌شد. ولی دوباره پس از عزل مصطفی قلی خان از حکومت تا یک سال بعد هم که ظلّ السلطان از تمام حکومت‌های ولایات به‌جز اصفهان برکنار شد، گزارشی در روزنامه دربارهٔ عراق به‌جز وضعیت آب‌وهوای آن موجود نیست. دلیل توجه روزنامه‌نگاران این روزنامه به اقدامات مصطفی قلی خان در عراق مشخص نیست. ممکن است به این علت باشد که نایب‌الحکومه‌های پیشینی که ظلّ السلطان برای حکومت عراق منصوب می‌کرد، به‌جز وصول مالیات از مردم به هر شکلی، اقداماتی عام‌المنفعه نداشتند که بتوان آن را در روزنامه منعکس کرد و یا جایگاه اجتماعی مصطفی قلی خان در نزد مردم و ظلّ السلطان آنقدر رفیع بوده که روزنامه‌نگاران به اخبار مربوط به اقدامات او علاقه نشان داده‌اند. در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که چرا اقدامات جلال الدوله پسر ظلّ السلطان، ابو الفتح خان صارم الدوله و فرزندش قهرمان میرزا، رکن‌الملک، میرزا نصرالله خان مستوفی و مشیرالملک که هر یک در مقطعی نایب‌الحکومه ولایتی بوده‌اند تا این اندازه مطرح نشده‌است؟ در هر صورت، صحت گزارش‌های روزنامه فرهنگ اصفهان دربارهٔ اقدامات مصطفی قلی خان زیر سؤال نمی‌رود؛ زیرا این روزنامه در اصفهان، تهران و ولایات تحت حکومت ظلّ السلطان و کشورهای هم‌جوار توزیع می‌شد و ناصرالدین‌شاه، ظلّ السلطان، رکن‌الملک نایب‌الحکومه اصفهان و دیگر صاحب‌منصبان حکومتی ظلّ السلطان این روزنامه را می‌خواندند و دیدگاه خود را دربارهٔ آن می‌نگاشتند؛ به طوری که در برخی از شماره‌های این روزنامه، دیدگاه ناصرالدین‌شاه و دیگر خوانندگان آن درج شده‌است. هم‌چنین دلیلی ندارد که سردبیر و همکارانش به‌جای ظلّ السلطان، دربارهٔ اقدامات فرّاش‌باشی او اغراق کنند؛ آن‌هم زمانی که ظلّ السلطان مطالب روزنامه را دنبال می‌کرده‌است.

در تمام گزارش‌های موجود روزنامه از دوران حکومت مصطفی قلی خان در عراق، به کمال امنیت و انتظام امور عموم طبقات مردم از اصناف، تجار، کسبه، رعایا و برایا از هر جهت اشاره شده‌است (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۷۱، دوشنبه ۱۹ شوال ۱۳۰۴ ق). «شهر سلطان‌آباد و توابع و بلوکات به‌یمن اقبال بی‌زوال اعلیٰ حضرت قدر قدرت شهر یاری ادام‌الله تعالی ملکه و سلطانه در کمال امنیت و انتظام [است] و عامه رعایا و برایا از صغیر و کبیر و برنا و پیر از روی صمیم قلب به دعاگوئی ذات ملکوتی صفات ولی نعمت کُل ارواحنفاذ اشتغال دارند» (فرهنگ اصفهان، نمره ۴۸۵، دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق).

در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق/دسامبر ۱۸۸۷ م منصب فرّاش‌باشی که بیش از یک دهه برعهده

مصطفی قلی خان بود، از او گرفته شد و به میرزا زکی خان اعطا شد که پیش از این جانشین

۱. برایا /barāyā/؛ خلائق؛ آفریده‌شدگان.



موقتی مصطفی قلی خان بود. نکته حائز اهمیت در این برکناری و انتصاب این است که در هیچ شماره‌ای از روزنامه فرهنگ اصفهان به برکناری رجال دربار اصفهان از منصبی اشاره نشده است. علاوه بر این تأکید ظل السلطان در حکمش بر این که هیچ کس مجاز نیست که به مصطفی قلی خان، فرّاش باشی بگوید، قابل تأمل است. در این خبر که در صفحه اول روزنامه چاپ شده، آمده است: «تاکنون منصب فرّاش باشی گری سرکاری برعهده مقرب الخاقان مصطفی قلی خان بود. از این تاریخ به بعد منصب مذکور به موجب دست خط مبارک که صورت آن ذیلاً درج می شود، برعهده لیاقت مقرب الخاقان میرزا زکی خان برقرار شده است» (فرهنگ اصفهان، نمره ۵۱۹، دوشنبه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق).

در آخرین شماره‌ای که روزنامه در این ماه چاپ کرده، خبر عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق درج شده است. علت این برکناری، ضرورت حضورش در دربار ظل السلطان ذکر گردیده است. در این گزارش آمده که حاجی میرزا محمد معدل الملک در تاریخ هفدهم ربیع الثانی به طرف عراق حرکت کرده است؛ این در حالی است که اعلان رسمی خلع مصطفی قلی خان از منصب فرّاش باشی در تاریخ یازدهم ربیع الثانی در روزنامه چاپ شده است؛ بنابراین مصطفی قلی خان هم‌زمان از منصب فرّاش باشی و حکومت عراق برکنار شده است. ظل السلطان پس از دریافت تلگراف‌ها و عریضه‌های مردم عراق در حمایت از مصطفی قلی خان مجبور شد که افزون بر تأیید استعداد و توانایی‌های فردی و حسن رفتار مصطفی قلی خان فرّاش باشی در اداره حکومت عراق، توجیه کند که چرا مصطفی قلی خان را احضار کرده و حاجی معدل الملک را به حکومت عراق منصوب کرده است (فرهنگ اصفهان، نمره ۵۲۲، دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق). گفتنی است که حکومت حاجی معدل الملک تا ماه شوال بیشتر طول نکشید (کمشا، ۱۹۳۶).

دلایل عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق، در پرده‌ای از ابهام قرار گرفته و در منابع هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. با توجه به پاسخ ظل السلطان به نامه ناصرالدین شاه در حمایت از مصطفی قلی خان، به نظر می‌رسد که او برای مدتی، منصب حکومتی نداشته است. در این نامه ظل السلطان تأکید کرده که با مصطفی قلی خان «همسری و غرضی» ندارد و «بی میلی و بی محبتی» نمی‌کند و او را به حکومت اردستان می‌گمارد تا کسانش شکایت نکنند (ساکما، ۲۹۵/۷۴۳۶).

پیش از این گفته شد که ظل السلطان در ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م از عراق دیدن کرد. او عراق را به دلیل تجارت قالی و قالی بافان آن، شهری ثروتمند توصیف کرد. پیش از او هم، ناصرالدین شاه مردم عراق را ثروتمند دانسته بود. از آنجا که ظل السلطان در همه چیز می‌توانست تأمل کند، الا از بابت مالیات، ممکن است میزان مالیات و متوجهات دیوانی پرداختی مصطفی قلی خان قابل توجه

۱. این سند، یکی از نامه‌های ظل السلطان درباره اوضاع اصفهان، فارس، یزد و سایر مناطق و ایلات و عشایر است که تاریخ ندارد و تنها به نام مصطفی قلی خان اشاره شده است. اگرچه در دربار ظل السلطان چند صاحب منصب دیگر هم با نام مصطفی قلی خان وجود داشته‌اند، از جمله مصطفی قلی خان عرب و مصطفی قلی خان میرنیچ، ولی چون در هیچ منبعی به از دست دادن منصب این افراد اشاره نشده است، برداشت نویسنده آن است که این مصطفی قلی خان، همان فرّاش باشی سابق است.

نبوده باشد. سه ماه پس از برکناری مصطفی قلی خان در ۲ شعبان ۱۳۰۵ ق/ ۱۴ آوریل ۱۸۸۸ م، مشیرالملک (وزیر ظل السلطان) براساس برات صرف، «متوجهات نقد و جنس تنگوزنیل [۱۳۰۵ ق] عراق» را به میرزا اسداله تحویل داد تا «برحسب حکم اولیای دولت ابدمدت ضبط نموده و از محل دریافت دارد». درواقع، اسداله برات‌های مهرشده مصطفی قلی خان و میرزا حسن و مابقی را به دیوان همایون اعلی پرداخت کرد (کمشا، ۱۹۳۷).

طمع ظل السلطان به اموال و املاک مصطفی قلی خان که پیش از او افرادی چون سراج‌الملک و مشیرالملک را هم در همان نسخه پیچیده بود، می‌تواند علت دیگری بر عزل او بوده باشد. راوندی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران* درباره فرآیند باشی نگاشته است: «خانه و املاک مصطفی قلی خان را به جبر و عنف ضبط نمود و فرزندان او را تیره بخت و سیه‌روز گردانید» (راوندی، ۱۳۸۶، بخش ۲، ج ۴، ص ۹۴۵).

کارشکنی صاحبان قدرت در عراق علیه مصطفی قلی خان یکی دیگر از علل عزل او بود. بیشتر روستاهای عراق اربابی بود و همان‌طور که پیشتر آمد، مصطفی قلی خان چندین بار اختلافات اهالی این روستاها را حل و فصل کرده بود که در روزنامه هم ثبت شده است؛ البته گاهی میانجی‌گری بین دو گروه، یک گروه را همچنان ناراضی نگه می‌دارد و این می‌تواند یکی از علل کینه از او بوده باشد.

یکی از افراد متنفذ و ثروتمند عراق، ناصرالدوله فرزند نصرت‌الدوله حاکم سابق عراق بود که مانند حاتم طائی از ظل السلطان پذیرایی کرد و دیگری حاجی آقامحسن فرزند آقامیرزا ابوالقاسم بود که بنابه گفته اعتمادالسلطنه عزل و نصب حکام با او بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۳۵) و حتی در ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۵ م باعث عزل بدیع‌الملک میرزا عمادالدوله از حکومت عراق شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۸). پیش از آن، در ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م حاجی میرزا ابوالقاسم -پدر حاجی آقامحسن- و اهالی نجره و دستجره از حاجی آقامحسن و مأموران حکیم‌الممالک شکایت کرده بودند (ساکما، ۲۱۷۲۵/۲۹۶). حاجی آقامحسن در دوره مشروطه هم جزو افرادی بود که در برابر مجلس مشروطه ایستاد (کسروی، ۱۳۸۳، صص ۲۸۱-۲۸۳). او چنان ثروتمند و قدرتمند بود که چندبار میزبانی ناصرالدین شاه و ظل السلطان و اردوی همراه آن‌ها را تقبل کرد. ظل السلطان او را بسیار عاقل و زیرک می‌دانست و در خاطراتش درباره او نوشت: «سالی دویست هزار تومان دخل املاک اوست که چهل هزار لیره باشد. مکرر نزد من آمدند و مرا مهمان کردند» (ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۷۰). ناصرالدین شاه او را در زمره علمای عراق نوشته و اعتمادالسلطنه او را مجتهد دانسته است که البته اگر عالم و یا مجتهد می‌بود، همانند حجت‌الاسلام محمدباقر خواننده می‌شد و در روزنامه و عریض و نامه‌ها عنوان او کامل ذکر می‌شد. محتمل است که حاجی آقامحسن از

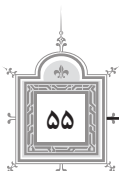


این که مصطفی قلی خان او را نادیده گرفته است و تنها از حجت الاسلام محمدباقر که به نظر می‌رسد بیشتر چهره شناخته شده مردمی بوده، دلجویی کرده است و او را در اطاق تحقیق صاحب نظر ندانسته است، ناراضی بوده باشد. یک دهه پیش از آن، نصرت الدوله برای ختم غائله بایان از همراهی حجت الاسلام محمدباقر و حاجی آقامحسن هم‌زمان استفاده کرده بود. در گزارشی که از حل اختلافات حاجی امید و روستای حاجی آقامحسن پیش از این آمد، مصطفی قلی خان، خود شخصاً برای حل اختلاف به آن روستا نرفت، ولی میرزا بهاء را با چند نفر اشخاص موثق معتبر از اعیان و مصدقین شهر و دهات اطراف به آنجا فرستاد تا بدون جانبداری حدود اراضی را مشخص کنند. این در حالی است که پیش از آن حاجی آقامحسن با صاحبان اراضی و املاک قریه کره رود بر سر حدود اراضی اختلاف داشت و بنابر فحوای عریضه، حاجی آقامحسن، بخشی از اراضی آن‌ها را به‌طور غیرشرعی غصب کرده بود و در صد گرفتن مابقی آن بود (کمشا، ۱۷۱۱). مجموعه این عوامل در کنار هم می‌تواند علت عزل مصطفی قلی خان بوده باشد. اقدامات عام‌المنفعه او در عراق، همچون خاری در چشم ظل السلطان، حاجی آقامحسن و دیگر متنفذان عراق بود. پیش از مصطفی قلی خان، طومار میرزا احسن خان وزیر نظام را هم - که در دوره حکومت خود در عراق اقداماتی برای اعتلای سطح زندگی مردم انجام داده بود - چنان پیچیده بودند که تا چند سال در حال پرداخت مابقی مالیات عراق بود. مصطفی قلی خان نیز عاقبت به همین بلیه گرفتار شد.

۱۱. نتیجه

ارگ حکومتی در سلطان آباد مرکز ولایت عراق (اراک امروزی) قرار داشت. این شهر را یوسف خان گرجی سپهدار به دستور فتح علی شاه ساخته بود. سلطان آباد تا ۱۳۰۴ ق که مصطفی قلی خان به حکومت عراق منصوب شد، جمعیتی بالغ بر بیست هزار نفر و بیش از سه هزار باب خانه داشت و مردم آن به علت کشت پنبه، قالی بافی و تجارت قالی متمکن بودند. نخستین حاکمان آن، یوسف خان گرجی سپهدار و پس از او پسرش غلام حسین خان بودند که حدود دو دهه بر عراق حکومت کردند. از ۱۲۵۲ ق تا ۱۲۹۷ ق که ظل السلطان به حکومت عراق منصوب شد، چند حاکم دیگر نیز بر عراق حکومت کرده بودند که اقدامات عام‌المنفعه میرزا احسن خان وزیر نظام - که دو بار عهده دار حکومت عراق شد - در خور توجه است.

ظل السلطان در پی شکایت اهالی عراق از تعدیات مأموران دولتی و اختلافات حاکم با امام جمعه سلطان آباد، مصطفی قلی خان فرّاش باشی را به حکومت عراق منصوب کرد. مصطفی قلی خان در مدت هشت ماه حکومتش بر عراق اقدامات بسیاری در جهت اعتلای

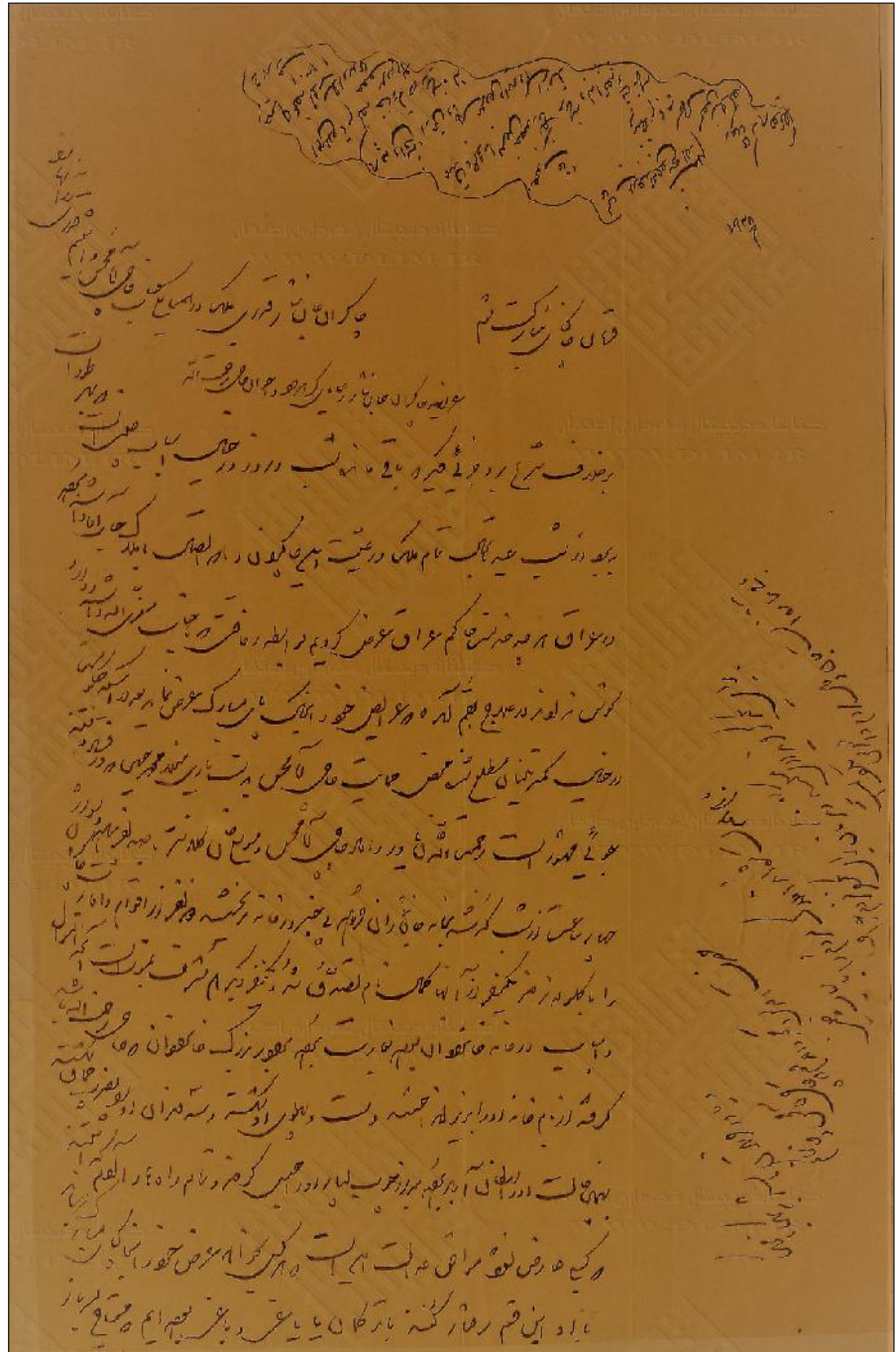


سطح رفاه و آسودگی مردم انجام داد که در بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق مؤثر بود. یکی از اقدامات او تأسیس اطاق تحقیق برای انتظام امور حقوقی و کیفری، تحقیق و رسیدگی به عرایض و دعاوی مردم، احقاق حق عارضین و متظلمین، و اطلاع از صحت و سقم ادعای هر کس بود. از دیگر اقدامات او احیای قنات وقفی سلطان آباد بود. اعطای مجوز پخت نان به خبازان خانگی از دیگر اقدامات او بود که سبب افزایش کیفیت نان و پایین آمدن قیمت آن و ایجاد اشتغال شد.

او توانست کشاورزان اراضی و املاک خالصه را به عراق برگرداند و آن‌ها را به منصف بودن کارگزاران حکومتی امیدوار کند. با کشت و کار زارعان، زمین‌های خالصه که بایر شده بود، آباد شد و در نتیجه امور مالی خالصه‌جات نظم یافت. او برای تثبیت قیمت‌ها نرخ غلات و سایر اجناس را معین کرد و در هنگام بروز بیماری در برخی بلوکات عراق، قیمت اجناس را پایین آورد.

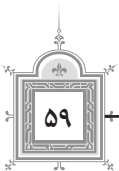
پس از هشت ماه درحالی که مصطفی قلی خان به خوبی در حال رتق و تق وقت امور عراق بود، افزون بر این که منصب فرّاش‌باشی را از دست داد، از حکومت عراق هم عزل شد و اموالش مصادره شد. ظلّ السلطان طی فرمانی دستور داد که از این پس کسی حق ندارد مصطفی قلی خان را فرّاش‌باشی خطاب کند. ظلّ السلطان پس از این اقدام ضمن تأیید استعداد و توانایی‌های فردی و حسن رفتار مصطفی قلی خان در اداره عراق، علت عزل او را نیاز به وجود او در دربار خود بیان کرد. با توجه به سکوت منابع، علل عزل او از حکومت عراق و از دست دادن منصب فرّاش‌باشی در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. طمع ظلّ السلطان به ثروت فرّاش‌باشی، محبوبیت فرّاش‌باشی نزد مردم اصفهان و عراق و دسیسه متنفذان عراق که قدرتش در دوران حکومت فرّاش‌باشی محدود شده بود، می‌تواند از علل عزل او بوده باشد.

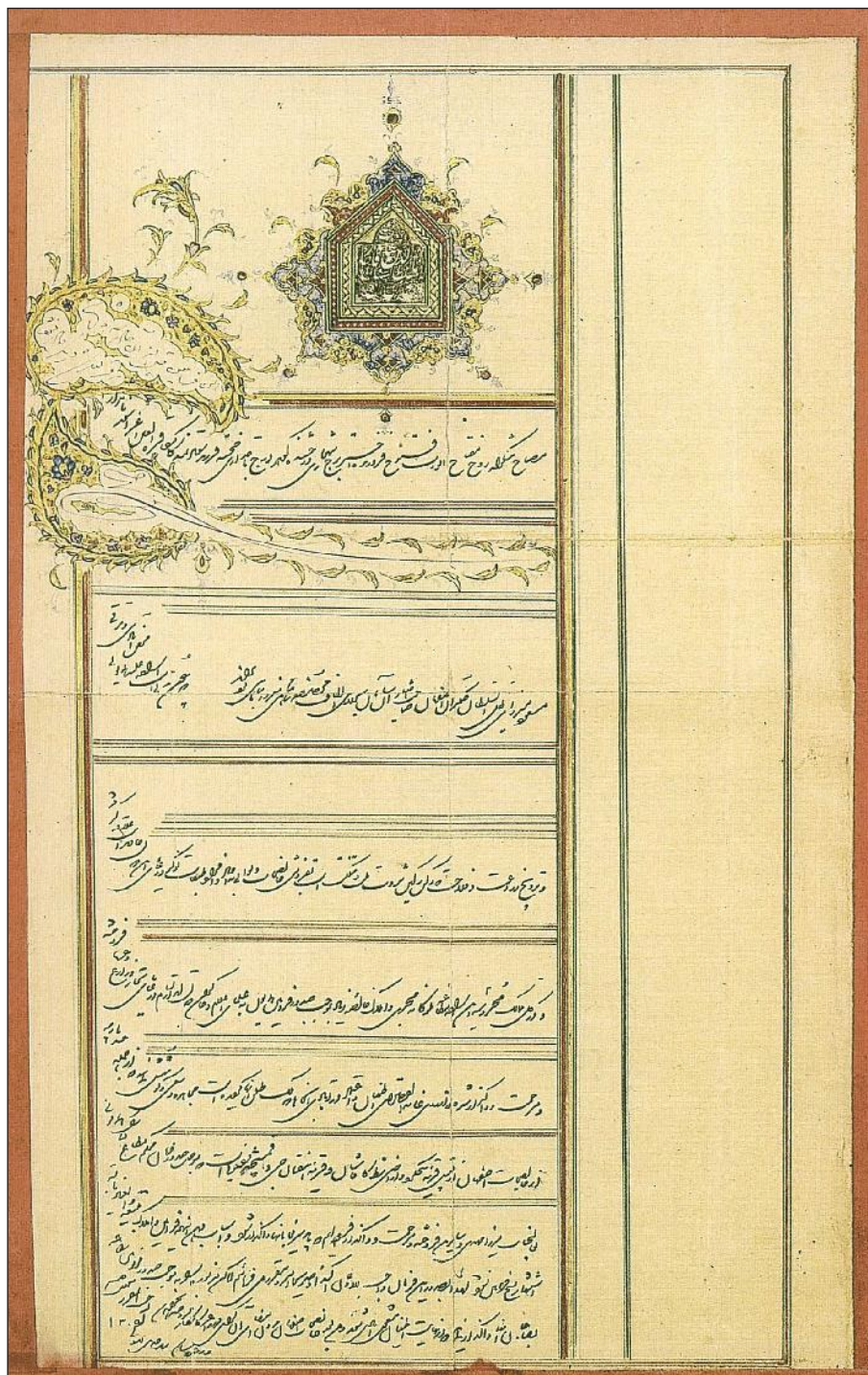




تصویر ۳

عریضه رعایای قریه کره رود و اخوان حاجی
رحمت الله

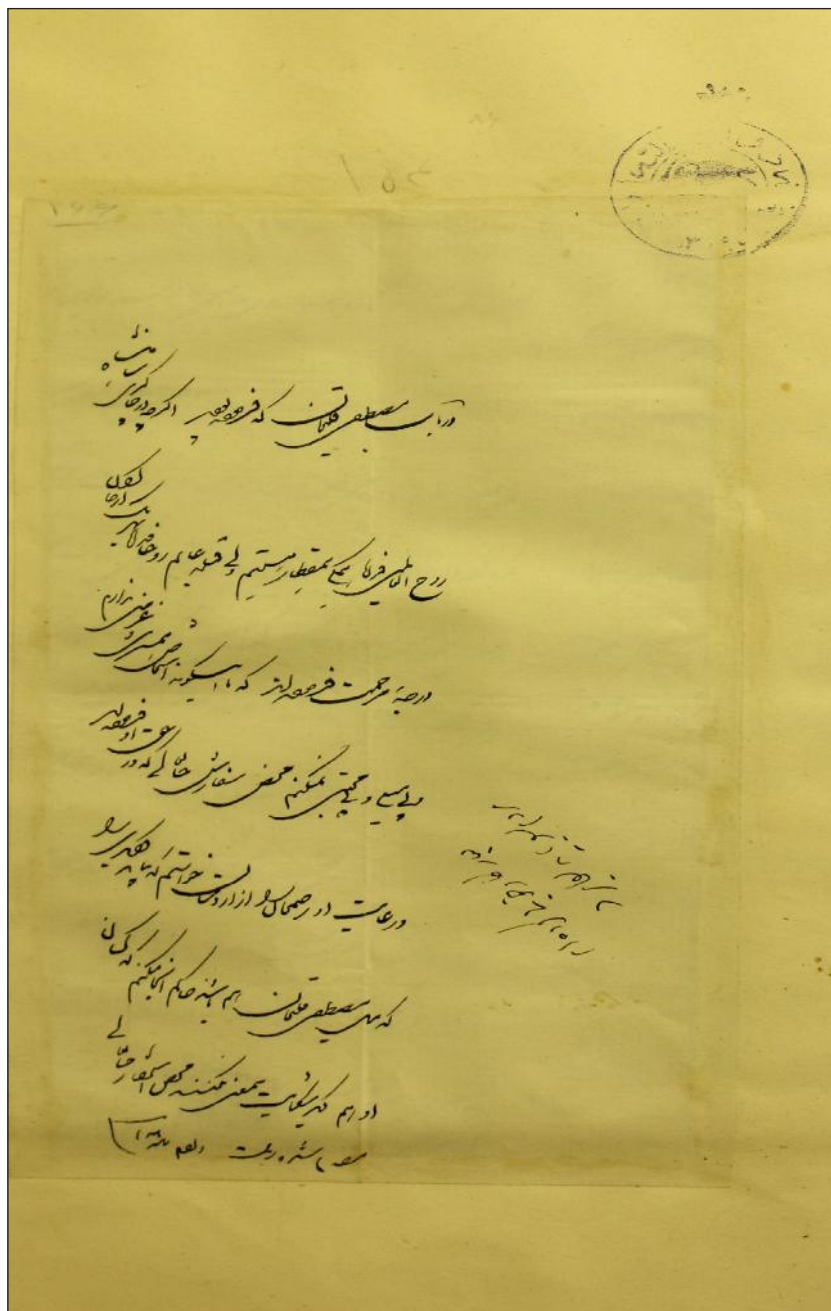




تصویر ۵

فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر واگذاری خالصجات
اصفهان به اشخاص پس از تأیید ظل السلطان

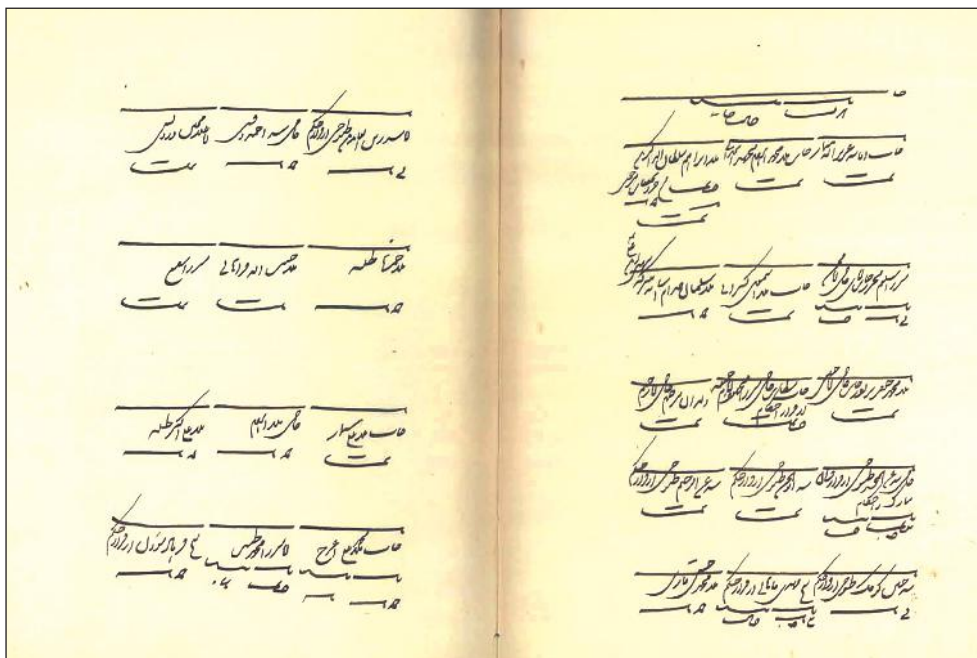
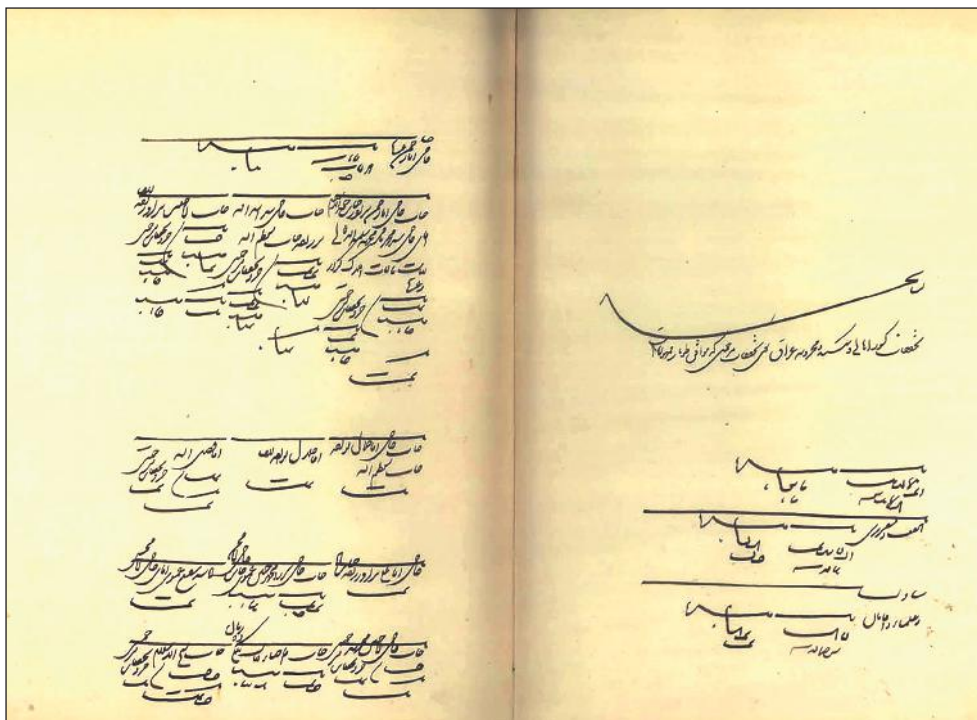




تصویر ۶

نامه ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه درباره مصطفی‌قلی‌خان

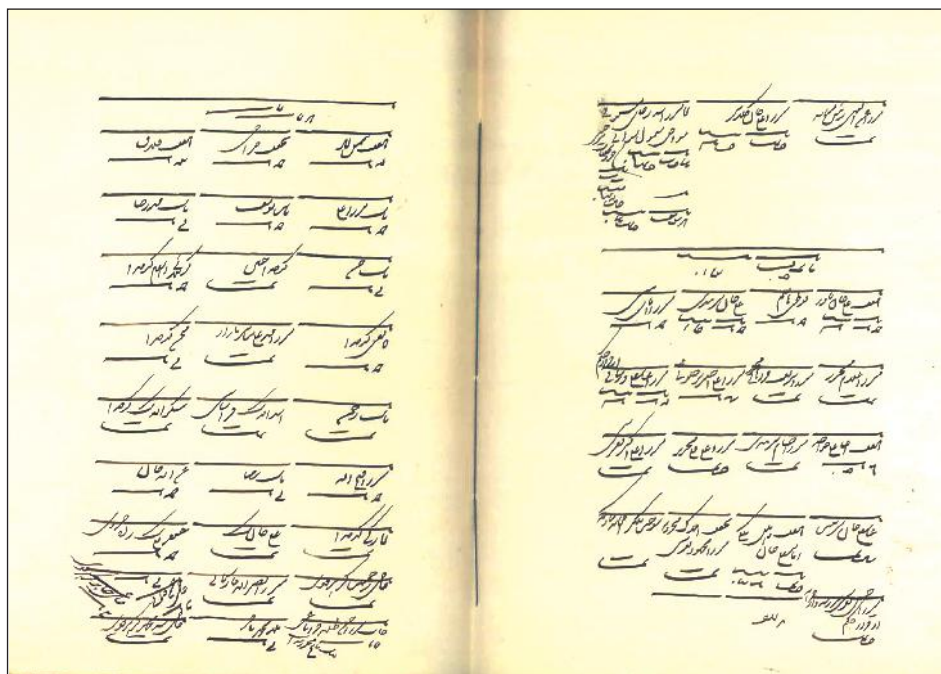
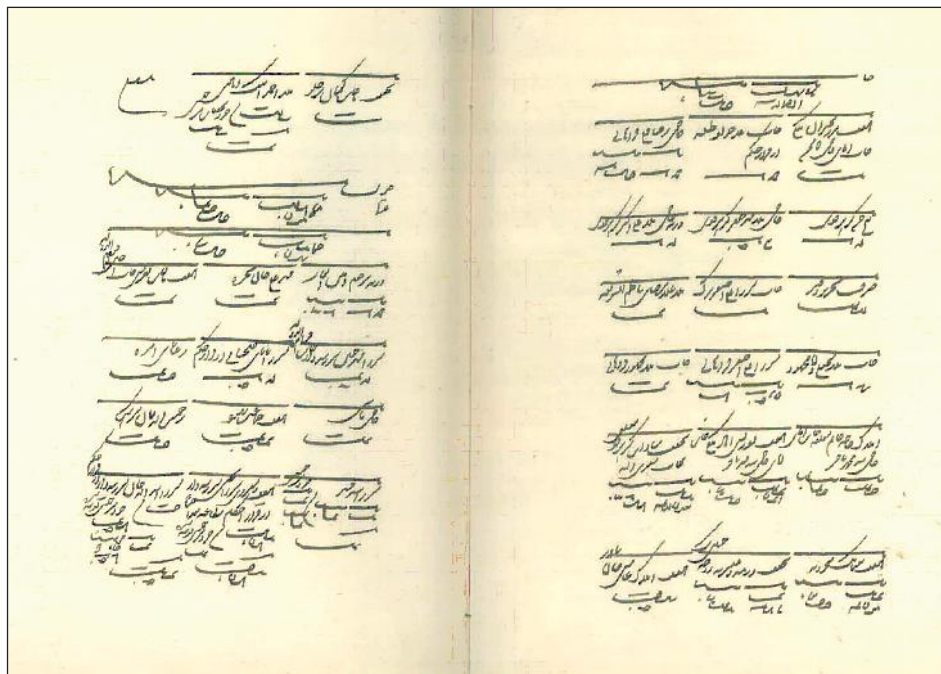




تصویر ۷

کتابچه تحقیقات و کسور
دهات مغربه عراق ۱۳۰۷ ق
مأخذ: کهام، س ۹۵۴.

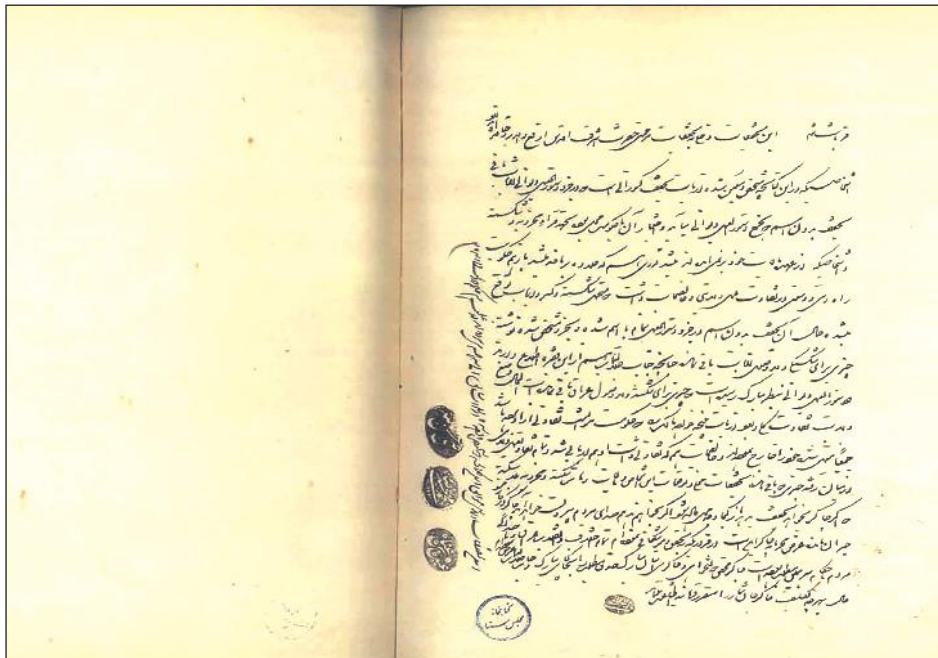
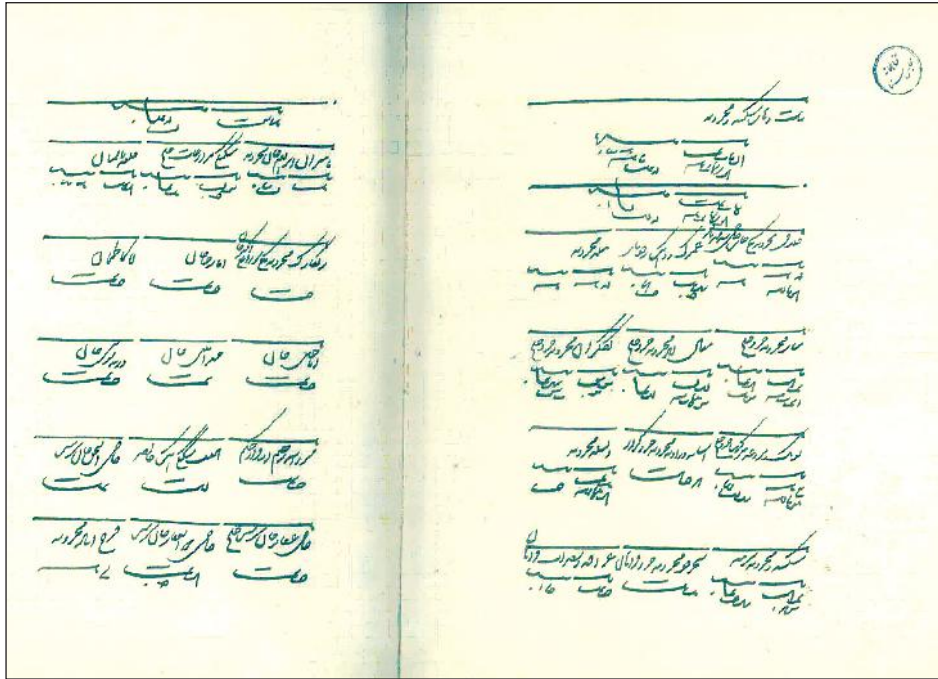




ادامه تصویر ۷

کتابچه تحقیقات و کسور دهات
مخروبه عراق ۱۲۰۷ ق





ادامه تصویر ۷

کتابچه تحقیقات و کسور دهات مغربه عراق ۱۳۰۷ ق



منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۵/۷۲۲۵؛ ۲۹۵/۷۲۹۴؛ ۲۹۵/۷۴۳۶؛ ۲۹۵/۷۴۸۲؛ ۲۹۵/۷۹۸۴؛ ۲۹۵/۷۹۸۵؛ ۲۹۵/۸۰۱۶؛ ۲۹۵/۸۰۴۱؛ ۲۹۵/۸۰۷۶؛ ۲۹۶/۲۱۶۸۶؛ ۲۹۶/۲۱۷۲۵؛ ۲۹۶/۳۱۵؛ ۹۹۷/۳۱۵

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ):
 قاجار (۱۲۹۹)، کارتن ۱۰۰، پرونده ۸۳
 پهلوی (۱۳۱۳)، کارتن ۱۷، پرونده ۱
 کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان (کمشا): ۱۷۱۱؛ ۱۹۳۶؛ ۱۹۳۷؛ ۲۰۴۸؛ ۲۵۴۲؛ ۴۲۲۰

نسخه خطی

کتابچه تحقیقات و کسور دهات مخروبه عراق. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی س ۹۵۴

کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی س ۹۴۸

کتابچه مفصاحساب سمیرم و نجف آباد و غیره. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۰/۱۱۵۵

کتاب فارسی

اسناد برگزیده دوران قاجاریه. (۲۵۳۵). (ابراهیم صفائی، محقق و مصحح). تهران: بابک.

اسناد تاریخی خاندان غفاری. (۱۳۸۵). (کریم اصفهانیان و بهرام غفاری و علی اصغر عمران، محقق و مصحح). (ج ۲). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. (محمد اسماعیل رضوانی، محقق و مصحح). (ج ۱، ۲، ۳). تهران: دنیای کتاب.

افضل الملک، غلام حسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. (منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، محقق و مصحح). تهران: تاریخ ایران.

بامداد، مهدی. (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران. (ج ۱ و ۳). تهران: زوار.

خواججه نوری، حسن علی. (۱۳۳۵). شجره نامه فامیل خواججه نوری. بی جا: بی نا.

خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۴۴). تاریخ قاجار (حقایق الاخبار ناصری). (حسین خدیو جم، محقق و مصحح). (ج ۱ و ۲). تهران: زوار.

راوندی، مرتضی. (۱۳۸۶). تاریخ اجتماعی ایران. (بخش ۲، ج ۴). (ج ۳). تهران: نگاه.



- سعادت نوری، حسین. (۱۳۴۷). *ظل السلطان*. (ج ۱). تهران: وحید.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق الممالک). (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: محمد علی علمی.
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر. (بی تا). *بیستان السیاحه*. تهران: سنایی.
- ظل السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی: زندگی نامه و خاطرات ظل السلطان همراه با سفرنامه فرنگستان*. تهران: بابک.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (ج ۱۰). (مسعود سالور و ایرج افشار، محقق و مصحح). تهران: اساطیر.
- فوریه. (۱۳۸۵). *سه سال در دریا ایران*. (عباس اقبال آشتیانی، مترجم). تهران: علم.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*. (ج ۲۰). تهران: امیرکبیر.
- لسترنج، گی. (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*. (ج ۳). (محمود عرفان، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۲۵۳۶). *تاریخ انحطاط مجلس: فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. (محمود خلیل پور، محقق و مصحح). (ج ۲). اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*. (ج ۲). (ج ۲). (ایرج افشار، محقق و مصحح). تهران: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. (محمد دبیر سیاقی، محقق و مصحح). تهران: بی نا.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. (ج ۱ و ۲). (ج ۵). تهران: زوار.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۷۲). *شهریار جاده ها*. (محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، محقق و مصحح). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ناصرالدین شاه. (۱۳۶۲). *سفرنامه عراق عجم*. (ج ۲). تهران: تیرازه.
- نجم الدوله، عبدالغفار. (۱۳۸۶). *سفرنامه دوم نجم الدوله به خوزستان*. (احمد کتابی، محقق و مصحح). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وقایع اتفاقیه*. (۱۳۸۳). (ج ۴). (سعیدی سیرجانی، محقق و مصحح). تهران: آسیم.
- ویلس، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. (ج ۲). تهران: طلوع.
- هدایت، مهدی قلی. (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. (ج ۶). تهران: زوار.

مقاله

- رجائی، عبدالمهدی. (۱۳۸۴). «التزامنامه حکومتی ظل السلطان (یک سند تازه از نحوه حکومت داری حاکمان منصوب ظل السلطان)». *تاریخ معاصر ایران*، پاییز (۳۵)، صص ۲۶۸-۲۵۵.



طاهراحمدی، محمود. (۱۳۷۰). «ظلّ السلطان (برگزیده تلگراف‌های خط اصفهان ۶-۱۲۹۵ق) مخابرات حکومت مرکزی با ظلّ السلطان». *گنجینه اسناد*، پاییز و زمستان (۴۳)، صص ۷۷-۸۷.

روزنامه

روزنامه ایران، نمره ۲۵۳، (بازدهم جمادی الاول ۱۲۹۵ق).

فرهنگ اصفهان:

نمره ۱، (۲ جمادی الاولی ۱۲۹۶ق)؛ نمره ۸۳، (صفرالمظفر ۱۲۹۸ق)؛ نمره ۱۳۰، (۳۰ محرم ۱۲۹۹ق)؛ نمره ۴۰۴، (۲۱ ماه صفر ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۵۱، (هشتم شعبان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۵۹، (ششم رمضان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۶۲، (شانزدهم رمضان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۶۳، (بیستم رمضان ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۷۱، (نوزدهم شوال ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۷۹، (هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۸۵، (نهم ذی‌حجه ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۸۹، (۲۳ ذی‌حجه ۱۳۰۴ق)؛ نمره ۴۹۵، (پانزدهم محرم ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۱۶، (۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۱۹، (۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۲۲، (۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۵۳۷، (اول رجب ۱۳۰۵ق)؛ نمره ۷۲۸، (۵ محرم ۱۳۰۸ق).

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 295/7225; 295/7294; 295/7436; 295/7482; 295/7984; 295/7985; 295/8016; 295/8041; 295/8076; 296/21686; 296/21725; 997/315. [Persian]

Markaz-e Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje (Oštādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Qājār (1299/1920), Box 100, Folder 83. [Persian]

Pahlavi (1313/1934), Box 17, Folder 1. [Persian]

Ketāb-xāne-ye Markazi-ye Šahrdāri-ye Esfāhān (Kemšā): 1711, 1936, 1937, 2048, 2542, 4220. [Persian]

Manuscripts

“Ketābče-ye tahqiqāt va kosur-e dehāt-e maxrube-ye Arāq” (Research booklet of fractions of ruined villages of Iraq). Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 954. [Persian]



“*Ketābče-ye maxārej-e bannāyi-ye sarbāz-xāne va sāyer-e emārāt*” (Expenditure booklet of building barracks and other buildings). Ketāb-xāne, MuzevaMarkaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament), retrieval number: 948 c. [Persian]

“*Ketābče-ye mafāsāhesāb-e Semirōm va Najafābād va qeyre*” (Account booklet of Semirōm and Najafabad etc.). [Persian]

Books

Afzal Al-Molk, Gholam Hossein. (1361/1982). “*Afzal ot-tavārix*” (The best of histories). Edited by Mansourh Etehadieh and Sirous Saa’dvandian. Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]

“*Asnād-e bargozide-ye dōwran-e Qājārie*” (The selected documents of Qajar era). (2535/1956). Edited by Ebrahim Safayi. Tehran: Bābak. [Persian]

“*Asnād-e tārixī-ye xāndān-e Qaffāri*” (The historical documents of Qaffarilineage) (vol. 2). Edited by Karim Esfahanian, Bahram Ghaffari and Ali Asghar Omran. Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Afshar Yazdi’s Endowments). [Persian]

Bamdad, Mehdi. (1357/1978). “*Šarh-e hāl-e rejāl-e Irān*” (The history of powerful political men of Iran) (vol. 1 & 3). Tehran: Zovvār. [Persian]

Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). “*Tārix-e montazam-e Nāseri*” (Naseri history in verse) (vol. 1, 2 & 3). Edited by Mohammad Esmaeel Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]

Eyn Al-Saltaneh, Ghahreman Mirza Salour. (1374/1995). “*Ruznāme-ye xāterāt-e Eynos-Saltane*” (Journal of Eyn Al-Saltaneh’s memoires) (vol. 10). Edited by Mas’oud Salour and Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]

Feuvrier, Joannes. (1385/2006). “*Se sāl dar darbār-e Irān*” (Troisana ala courperse) [Three years at the Persian court]. Translated by Abbas Eghbal Ashtiani. Tehran: Elm. [Persian]

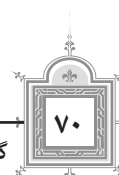
Hedayat, Mahdi Gholi. (1385/2006). “*Xāterāt va xatarāt*” (Memories and dangers) (6th ed.). Tehran: Zovvār. [Persian]

Kasravi, Ahmad. (1383/2004). “*Tārix-e mašrute-ye Irān*” (The constitutional history of Iran) (20th ed.). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Khajeh Noori, Hasan Ali. (1335/1956). “*Šajare-nāme-ye fāmil-e Xāje Nuri*” (The pedigree of Khajeh Nouri family). [Without publishing place]: No publisher. [Persian]



- Khormoqi, Mohammad Jafar. (1344/1965). *“Tārix-e Qājār: Haqāyeqol-axlāq-e Nāseri”* (Qajar history: Truthful Nasrines) (vol. 1 & 2). Edited by Hossein Khadiv Jam. Tehran: Zovvār.[Persian]
- Le Strange, Guy. (1377/1998). *“Joqrāfiā-ye tārixī-ye sarzamin-hā-ye xalāfat-e šarqi”* (The Lands of the Eastern Caliphate) (3rd ed.). Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: Šerkat-e Entesārāt-e ‘Elmi va Farhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]
- Mahboubi Ardakani, Hossein. (1374/1995). *“Čehel sāl tārix-e Irān dar dowre-ye pādesāhi-ye Nāsered-Din Šāh”* (Forty years of Iranian history in Naser Al-Din Shah era) (vol. 2) (2nd ed.). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir.[Persian]
- Maj Al-Eslam Kermani, Ahmad. (2536/1957). *“Tārix-e enhetāt-e majles: Fasli az tārix-e enqelāb-e mašrutiat-e Irān”* (The history of the decline of the parliament: A chapter of the history of the constitutional revolution of Iran) (2nd ed.). Edited by Mahmoud Khalilpour. Esfahan: Dānešgāh-e Esfahān (University of Esfahan).[Persian]
- Moštofwī, Hamdollah. (1336/1957). *“Nezhatol-qolub”* (The recreation of hearts). Edited by Mohammad DabirSiaghi. Tehran: No publisher.[Persian]
- Moštofwī, Hamdollah. (1384/2005). *“Šarh-e zendegāni-ye man”* (The story of my life) (vol. 1 & 2) (5th ed.). Tehran: Zovvār.[Persian]
- Najm Al-Dowleh, Abd Al-Ghaffar. (1386/2007). *“Safar-nāme-ye dovvom-e Najm od-Dowleh be Xuzestān”* (The second journey journal of Najm Al-Dowleh to Khuzestan). Edited by Ahmad Ketabi. Tehran: Pažuhešgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle’āt-e Farhangi (Institute for Humanities and Cultural Studies).[Persian]
- Naser Al-Din Shah Qajar. (1372/1993). *“Šahriār-e jādde-hā”* (King of the roads). Edited by Mohammad Reza Abbasi and Parviz Badi’ee. Tehran: Entesārāt-e Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Publications of the National Library and Archives of Iran).[Persian]
- Naser Al-Din Shah Qajar. (1362/1983). *“Safar-nāme-ye Arāq-e aĵam”* (The journey journal of Persian Iraq) (2nd ed.). Tehran: Tirāžeh.[Persian]
- Ravandi, Morteza. (1386/2007). *“Tārix-e eĵtema’ee-ye Irān”* (The social history of Iran) (vol. 2 & 4) (3rd ed.). Tehran: Negāh.[Persian]
- Sa’adat Nouri, Hossein. (1347/1968). *“Zell os-Soltān”* (Zell Al-Sultan) (vol. 1). Tehran: Vahid.[Persian]
- Shamim, Ali Asghar. (1387/2008). *“Irān dar dowre-ye saltanat-e Qājār”* (Iran during the Qajar reign). Tehran: Behzad.[Persian]



- Sheibani, Mirza Ebrahim (Sediq Al-Molk). (1366/1987). "*Montaxabot-tavārix*" (The selection of histories). Tehran: Mohammad Ali Elmi.[Persian]
- Shirvani, Zein Al-Abedin Ibn Eskandar. (n. d.). "*Bostānos-siāha*" (Garden of recreation). Tehran: Sanāyi.[Persian]
- "*Vaqāye'-e Ettefāqieh*". (1383/2004). (4th ed.). Edited by Sa'eedi Sirjani. Tehran: Āsim. [Persian]
- Wills, Charles James. (1363/1984). "*Tārix-e ejtemā'ee-ye Irān dar ahd-e Qājārieh*" (Persia as it is: Being sketches of modern Persian life and character) (2nd ed.). Tehran: Tolu'. [Persian]
- Zell Al-Sultan, Mas'oud Mirza. (1362/1983). "*Tārix-e sargozašt-e Mas'udi: Zendegi-nāme va xāterāt-e Zell os-Soltān hamrāh bā safar-nāme-ye Farangestān*" (History of Mas'oudiaccount: The biography and memoirs of Zell Al-Sultan with the journey journal of Europe). Tehran: Bābak.[Persian]

Articles

- Raja'ee, Abd Al-Mahdi. (1384/2005). "Eltezām-nāme-ye hokumati-ye Zell os-Soltān: Yek-sanad-e tāze az nahve-ye hokumat-dāri-ye hākemān-e mansub-e Zell os-Soltān" (The governmental recognizance letter of Zell Al-Sultan: A new document on the governing methods of rulers appointed by Zell Al-Sultan). *Tārix-e Mo'āser-e Irān* (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies), fall (35), pp. 255-168.[Persian]
- TaherAhmadi, Mahmoud. (1370/1992). "Zell os-Soltān: Bargozide-ye tegrāf-hā-ye xatt-e Esfahān 1295-6 hejriqamari, moxāberāt-e hokumat-e markazibā Zell os-Soltān" (Zell Al-Sultan: The selection of telegraphs from the Esfahan line in 1878, telecommunications of the central government with Zell Al- Sultan). *Ganjine-ye Asnād*, fall & winter (3 & 4), pp. 77-87.[Persian]

Newspaper

- Ruznāme-ye *Irān* (Iran Newspaper), No. 253, 11 Jamadi Al-Avval 1295 HejriQmari/ 13 May 1878.[Persian]

Farhang-e Esfahān (Culture of Esfahan):[Persian]

No. 1

